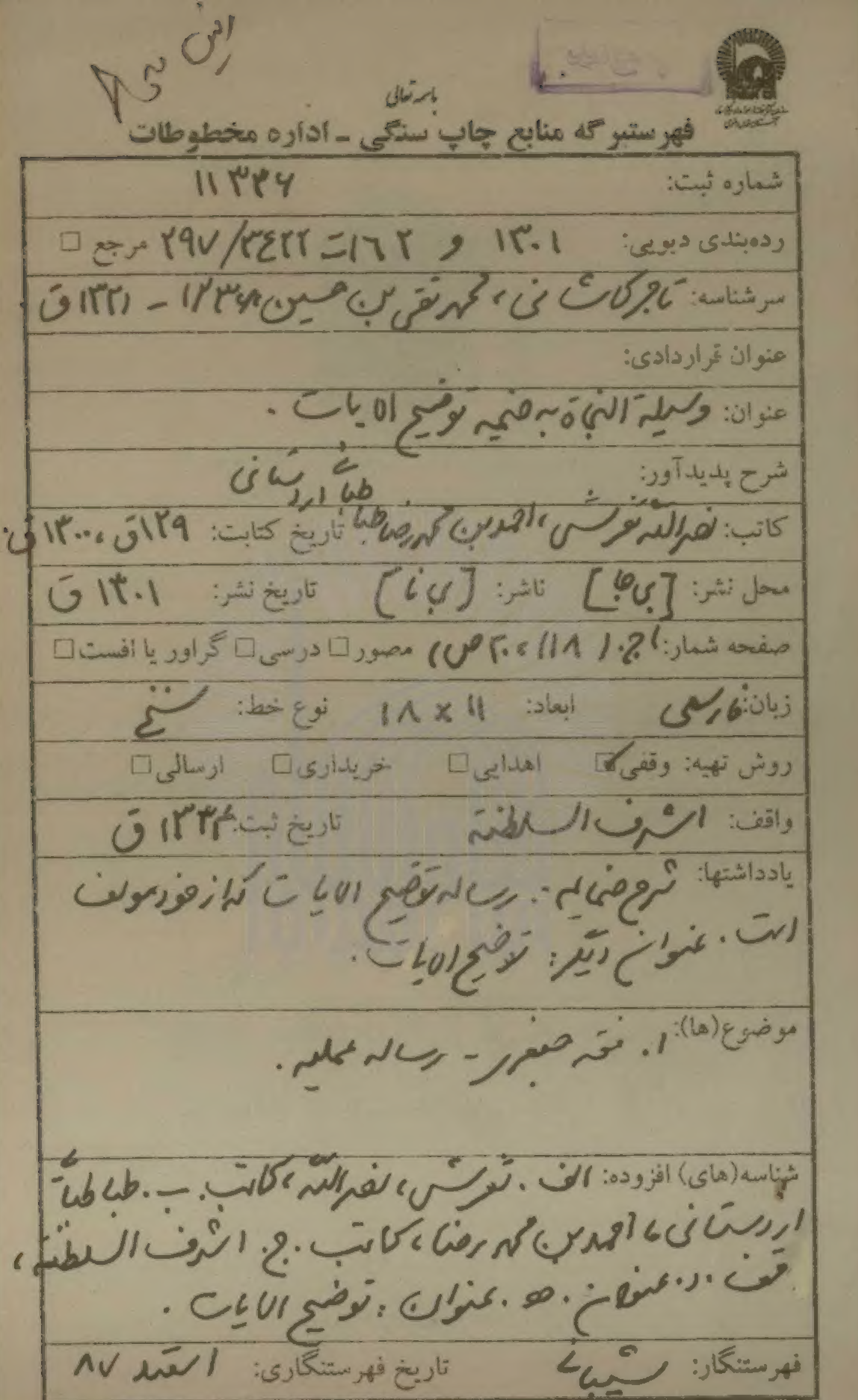




باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۱۳۲۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ ت ۱۶۲ و ۱۳۰۱ مرجع ☐

سرشناسه: تاجر کاشانی، محمد تقی بن حسین، ۱۲۳۶ - ۱۳۲۱ ق

عنوان قراردادی:

عنوان: وسیلة النجاة به ضمیمه توضیح الآیات.

شرح پدیدآور:

کاتب: نصرالله شورشی، احمد بن محمد رضا طباطبائی اردستانی تاریخ کتابت: ۱۲۹۹ ق، ۱۳۰۰ ق

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۴۰۱ ق

صفحه شمار: ۱ج. (۱۸، ۲۰۰ ص) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۱ × ۱۸ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: اشرف السلطنة تاریخ ثبت: ۱۳۴۴ ق

یادداشتها: شرح ضمایم. - رساله توضیح الآیات که از خود مولف است. عنوان دیگر: توضیح الآیات.

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. شورشی، نصرالله، کاتب. ب. طباطبائی اردستانی، احمد بن محمد رضا، کاتب. ج. اشرف السلطنه، وقف. د. عنوان. هـ. عنوان: توضیح الآیات.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستگاری: اسفند ۸۷





این رساله

وسیلة النجاة ورساله

توضیح الابواب بسعی واهتمام

عالیشان عزت وسعادت نشان زبدة

التجار آقا رضا قلی تاجر کاشانی بطبع رسید

حجره ایشان در سرای امیر مقابل

درب امامزاده زید است

که در بازار

بزازهاست



وسیلة النجات از تصنیفات خاتم المجتهدین الآقا جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مجتهد العصر والزمان آخوند ملا محمد تقی کاشانی ... سلمه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد خاتم النبیین وعلی آله وعترته واوصیائه امناء الدین ائمة المعصومین اولهم علی وآخرهم محمد بن الحسن المهدی صاحب العصر والزمان صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین وبعد چنین گوید بنده خاطی محمد تقی بن محمد حسین کاشانی سامحهما الله فی الیوم الباقی که چون بعضی از مؤمنین چند سؤال نموده بودند از اقل علما که جواب آنها را بنویسم مسائلی بود که بکار همه عوام وخواص وغنی وفقیر ومرد وزن همه کس میآید لذا بجهت حقیر در مقام جواب

سال ۱۲۶۸ خورشیدی برادرم
باز ... شد

برآمد و چون مشاغل بسیار بود و مجالی نبود بجهة اختصار
نوشتم و اگر اینها را میخواستیم بتفصیل بنویسیم کتابی بزرگ
میشد و التماس از صاحبان انصاف آنست که هرگاه بعد از کمال
دقت بسهو و خطائی که از لوازم ذات انسانست مطلع گردند
بذیل عفو ملبوس و مستور دارند بجهة اینکه این رساله در حال کثرت
اشغال و ضیق مجال و اغتشاش بال نوشته شده و آن را
وسیلة النجاة نام نهادم و تصنیف این رساله واقع شد در عهد
فیروز بخت شاهنشاه [illegible] نشان و دارا دربان معدلت
جود و احسان حافظ اسلام و ایمان و قامع الویهٔ ظلم و طغیان
رفعت افزای سریر تخت تمکین و زنگ زدای آئینهٔ شرع و دین
و ظل الله فی الارضین سلطان سلاطین عالم و فرمانفرمای طوایف
امم و ممالک نقابت ترک و دیلم آفتاب سپهر شوکت و اقبال و سایهٔ
رحمت حضرت ذو الجلال السلطان بن السلطان بن السلطان بن
السلطان ابو المظفر و المنصور **ناصر الدین شاه** قاجار ادام الله
ظلال شوکته و رأفته علی رؤس العالمین **و بدانکه** این
سؤالاتی که کرده اند آنها را ذکر مینمائیم و بعد جواب آنها را
میگوئیم **سؤال اول** بیان فرمائید که علما در کتب خودشان

فصل اول

نوشته‌اند و در احادیث نیز وارد شده است که صدقه و صله رحم
و دعا باعث طول عمر و تأخیر افتادن مرگ میشود و نیز باعث دفع
بلاها و شفا یافتن از ناخوشیها و زیاد شدن مال و برطرف شدن
فقر میشود آیا اینها این اثرها را دارند و شبهه در آن نیست
یا نه **سؤال دویم** بیان فرمائید که سبب تعدد پیغمبران چه چیز است
و جهت چه چیز است که همه خلق را یک شریعت قرار نفرمود
و بعد از آنکه پیغمبران متعدد قرار فرمود چرا پیغمبران دیگر را قرار
نفرمود که همه آنها مردم را بشریعت حضرت آدم ابو البشر که
پدر همه پیغمبران و همه مردم است دعوت نمایند اگر احکام و تکالیف
شرعیه موافق حکمت و مصلحت نمیشود خدا آنها را قرار نمیفرمود
پس همینکه موافق حکمت و مصلحت بود از این جهت خدا آنها را
قرار فرمود پس در اینصورت سبب نسخ شریعتی و قرار دادن شریعت
تازه و تغییر بعضی احکام چه چیز است که شریعت نوح ع ناسخ
شریعت آدم ع بود و شریعت ابراهیم ع ناسخ شریعت نوح بود
و شریعت موسی ع ناسخ شریعت ابراهیم بود و شریعت عیسی ع
ناسخ شریعت موسی بود و شریعت محمد ص ناسخ همه شریعتها بود
و شریعت او تا قیامت باقی است و واضح است که خدا جاهل بحکمتها

و مصلحتها

و مصلحتها نبود که احکامی را که قرار فرموده بعد از آن عالم شود باینکه مصلحت نبود آنوقت تغییر بدهد آنها را پس در اینصورت سبب تغییر تکالیف سابقه و نسخ آنها چه چیز است سؤال اینست آنست که حدیثی از پیغمبر ص وارد شده که مشهور است که فرمودند جف القلم بما هو کائن الی یوم القیمة یعنی قلم نوشت آنچه شدنی است تا روز قیامت و خشکید و در حدیث دیگر فرمودند که جف القلم و طویت الصحف یعنی قلم آنچه باید بنویسد نوشت و خشکید و صحیفها پیچیده شد که دیگر گنجایش تغییر و تبدیل ندارد پس در اینصورت مدت عمر هر کسی و روزی هر کسی و خوشی و صحت و عزت و ذلت هر کسی را ازل بعلم خدا گذشته است و تقدیر آنها را فرموده است در اینصورت این احادیث زیادی که وارد شده است که صدقه رد بلا و صله رحم باعث طول عمر و تاخیر فوت و باعث زیاد شدن مال و برطرف شدن فقر و باعث دفع همه بلاها میشود منافات با این حدیث پیغمبر ص دارد و نیز معنی آیه شریفه اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون را که در سوره اعراف است بیان فرمایند و نیز آیه شریفه قرآن است کل یوم هو فی شأن یعنی هر روز

خدا در کاری و شغلی است پس میگوئیم بعد از آنکه همه موجودات از
بعلم خدا گذشته باشند و تقدیر آنها [illegible] باشد و در لوح
محفوظ ثبت شده باشد پس مراد باینکارها که خدا هر روز
در کاری و شغلی است چه چیز است و این آیه شریفه هم با آن
حدیث پیغمبر صلعم منافات ندارد و نیز در قرآن فرموده است
یمحو الله ما [illegible] الکتاب یعنی خدا محو
میکند [illegible] میخواهد و ثابت میکند [illegible] میخواهد و
محو [illegible] باشد [illegible] و باطل
طرف [illegible] پس در
اینصور [illegible] خواهد داشت
و این [illegible] و معنی بدا در حق
خدا پس چه چیز است [illegible] از جمله اعتقاد اینکه
اصول دین است یکی اینست که خود سرکار غالی در کتاب هدایة
الشیعه و کتاب هدایة الطالبین که در اصول دین نوشته اند این
اعتقاد را نوشته اند که از برای خدا مکانی نیست زیرا که خدا
جسم نیست که احتیاج بمکان داشته باشد بلکه خدا در هیچ مکانی
نیست و بهمه مکانها احاطه دارد و نسبتش بهمه عالم از آسمانها و زمینها

یکسانست و نزدیکی و دوری در خدا نمی باشد بلکه بهمه چیزها
نزدیکست و احاطه بهمه آنها دارد پس نمیتوان گفت که خدا در
بالا است یا در پایین است یا در پیش رو یا پشت سر است بلکه خدا
محیط است ببالا و پایین و پیش رو و پشت سر و خدا در قرآن
فرموده انا اقرب الیکم من حبل الورید یعنی من نزدیکترم بشما
از رگ گردن شما [illegible] که از برای خدا
مکانی نیست پس [illegible] دعا
کردن دست [illegible] آسمان میکنند [illegible]
با وجود آنکه احاطه [illegible]
یکی است جواب [illegible] چون
از برای خدا مکانی [illegible] روح او
باسمانها از برای چه [illegible] خدا
جسم نیست پس معنی الله اکبر چه چیز است که معنی آن اینست که
خدا بزرگتر از هر چیز نیست خدا جسم نیست که بزرگتر از جسمهای
دیگر بوده باشد استدعا آنکه جواب همه این سؤالات را
بعبادتان بیان فرمایند بدانکه جواب از این چهار سؤال
را در چهار فصل ذکر میکنیم **فصل اول** در جواب از سؤال اول

بدانکه

بسیاری در احادیث وارد شده است که رفع نحوست ساعت و روز
و دعا و توسل بخدا و صدقه دادن بقدر [illegible] میشود
و ساعت نحس بساعت سعد تبدیل میشود چنانچه بسیاری از علما
تصریح باین مطلب کرده اند و احادیثی که در این مطلب وارد شده
است ذکر مینمائیم و همچنین دفع بلاها بدعا و صدقه میشود
و حقیر در کتاب [illegible] و کتاب جامع الدعوات این
مطلب را [illegible] کتاب [illegible] که چند جلد است
در [illegible] علوم نوشته ام [illegible] در باب همه امراض و
[illegible] است [illegible] و ائمه طاهرین
[illegible] آن کتاب نوشته ام
بلکه [illegible] شده است که دعا و
صدقه [illegible] مطلب محل شبهه نیست
و خدا دعا و صدقه را سبب برای رفع نحوست ساعت و بر
طرف شدن همه بلاها مقرر فرموده است و اگر خواهیم همه
احادیث را ذکر کنیم کتاب بزرگ میشود از این جهت اکتفا میکنیم
بذکر بعضی از آنها در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمودند میان من و مرد منجمی زمینی بود که شراکت

بود خواستیم از را قسمت نمائیم پس آن منجم ساعت سعدی جهت
بیرون رفتن خودش تعیین نمود و ساعت نحسی برای بیرون
رفتن من مشخص کرد پس آن منجم در آن ساعت سعد بیرون رفت
و من در آن ساعت نحسی که او مشخص کرده بود بیرون رفتم پس چون
زمین را قسمت کردیم بهترین دو قسمت بما افتاد و بدترین دو
قسمت باو افتاد پس آن منجم دست [illegible] خودش را بر دست
چپ زده گفت [illegible] بود
من گفتم [illegible] چه حرفیست که میگوئی [illegible] نحسی
هستم [illegible] ساعت
نحسی برای [illegible] بهترین دو
قسمت نصیب شما رسید [illegible] بهتر از برای تو
بگویم که پدرم [illegible] که دوست داشته
باشد که خدا نحوست آن روز را از او دفع نماید اول روز صدقه
بدهد خدا نحوست آن روز را از او دفع نماید و هرکسیکه بخواهد
خدا نحوست شب را از او دفع کند اول شب صدقه بدهد خدا
نحوست شب را از او دفع نماید پس من در وقت بیرون رفتن صدقه
دادم این بهتر است از دانستن تو علم نجوم را مؤلف گوید این

حدیث دلالت میکنند براینکه نحوست ساعت و غیر آن دفع میشود
بصدقه و اینکه سزاوار نیست علاوه نحوست را کردن بلکه سزاوار
در دفع نحوست و مانند آن توسل جستن بچیزهائیست که وارد
شده است از پیغمبر و ائمه طاهرین از دعا کردن و صدقه
دادن و توکل بر خدا کردن خلاصه آنست که موافق آیات و احادیث
صدقه و دعا در نحوست [illegible] باد شدن عمر
و مال [illegible] و دفع [illegible] نحوستها و
فقر [illegible]
روز [illegible] آن روزهای
نحس [illegible] بعضی از
روزهای هفته [illegible] تزویج کردن
و جماع کردن و خون گرفتن و [illegible] جامه نو بریدن و
پوشیدن و ناخن گرفتن و سر تراشیدن و سفر رفتن و غیر اینها
بعضی از روزهای هفته را از برای هر کدام از اینها فرموده اند که
خوبست و بعضی روزها را فرموده اند که بد است مثل آنکه مروی است
که حجامت نکنند در روز چهارشنبه که روز نحسی است و سفر
نکنند در روز چهارشنبه و در روز جمعه پیش از ظهر و نوره

باشد

۲۴

نگشید در روز چهارشنبه و در روز سه شنبه حجامت نکنید
و روز شنبه و یکشنبه و سه شنبه جامه نو نبرید ولکن در احادیث
وارد شده است که هر کس صبح صدقه بدهد خدا دفع نحوست آن
روز را از او میکند و در احادیث وارد شده است که مطلق
چهارشنبه خصوص چهارشنبه آخر هر ماه نحس است و نیز وارد
شده که دوشنبه روز نحس [illegible] یعقوب
میگوید بخدمت حضرت امام [illegible] عسکری ع عرض کرد که [illegible]
صادق ع روایتی [illegible] ها از [illegible]
کارها [illegible]
بعضی کارها [illegible] نماید
که ناچار باید آنها را بکنم [illegible] فرمودند
توکل بر خدا کن و خالص کن خود را در دوستی محمد و طاهرین و این
دعا را هر گاه صبح کردی بخوان و توجه کن بهر کار دیگر میخواهی
در این روزهایی که گفته اند نحسند باید کرد مؤلف گوید که از این
حدیث میرسد که توکل بر خدا و توسل جستن بر ائمه طاهرین
و خواندن ادعیه که وارد شده است دفع نحوست روزهای نحس را
میکند چنانچه مرویست که امام موسی ع در روز جمعه حجامت

میکرد

میکرد شخصی عرض کرد که دیگر روز جمعه حجامت میکنید فرمودند
هرگاه خون زیادتی کند پس حجامت کن خواه در شب خواه در روز آیة
الکرسی را بخوان و حجامت کن و در حدیث دیگر حضرت صادق ع
فرمودند آیة الکرسی را بخوان و در هر روز و هر وقت که میخواهی
حجامت بکن و نیز از حضرت امام رضا ع مرویست که هر کس روز
شنبه آخر ماه [illegible] عافیت یابد از
هر بلا [illegible] از هر درد [illegible] ش سبز نشود
و حضرت [illegible] بخوان و سفر
کن [illegible] شنبه روز
محاق [illegible] آنست که ان
احادیث [illegible] قمر در
رامیکند و شیخ صدوق [illegible] مضطر نشود که در
چهار شنبه سفر بکند یا حجامت کند از برای او جایز است و از برای
او شوم نخواهد بود خصوصا آنکه اینکار را برخلاف اهل طیره
بکند و اگر مضطر نباشد بهتر آنست که دران روز سفر نکنند و
حجامت نکنند شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره
الفقیه از امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمودند نیکوئی و صدقه

بر طرف

برطرف میکند فقر را و زیاد میکند عمر را و دفع میکند از صاحبان
خود هفتاد مردن بد را و نیز در همین کتاب از پیغمبر روایت
کرده است که فرمودند خدای یکتا شر آینه دفع میکند بصدقه
دردها و بلاها و غرق شدن در دریا و سوختن و خانه بر سر
خراب شدن و دیوانگی را و بهمین نحو هفتاد نوع از آفات و بلاها
راشمردند که خدا ببرکت صدقه آنها را از صاحب صدقه دفع
میفرماید و در کتاب [illegible] از امام جعفر صادق [illegible] که
فرمودند چاره نمائید [illegible] خود را [illegible] و دو [illegible]
بلاها و طلب نزول [illegible]
میشود از میان چانه [illegible]
او را وسوسه میکند و او [illegible]
ملتفت آنها نشده و آن عدد را [illegible]
رهاینده است نیست چیزی نزد شیطان سنگین تر از صدقه
که بمؤمنین داده شود و این صدقه واقع میشود در دست خدا پیش از
آنکه واقع شود در دست بنده یعنی آنچه برای خدا بمستحق داده
شود در حقیقت بخدا داده میشود و خدا آنرا باز یافته میفرماید
و ثواب آن برای اوست که عطا فرماید و در حدیث دیگر بهمین طریق

از پیغمبر مرویست در آخر حدیثها است که پیغمبر این آیه را خواند
الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده و یاخذ الصدقات و
ان الله هو التواب الرحیم و در همین کتاب از همان جناب مرویست
که مستحب و نیکوست از برای بیمار که بدست خود چیزی بفقیر
بدهد و باو بگوید که دعا در حق او بکند و نیز از آنجناب مرویست
که فرمود [illegible] دوستان خود را
از [illegible] و در همین کتاب از [illegible] مسلم مرویست که با
امام محمد باقر [illegible] بود [illegible] مردی
[illegible]
چه کار کرد [illegible] آمده و
در آستانه [illegible] او
بصدقه دادم آنحضرت فرمود که خدا دفع [illegible] از تو بلا
و در همین کتاب از امام موسی کاظم ع مرویست که مردی از بنی
اسرائیل پسری داشت در خواب باو گفتند پسر تو در شب دامادی
خواهد مرد چون شب دامادی او شد پدرش در فکر بود چون
صبح شد پسر را بسلامت دید نزد او آمد و گفت شب گذشته
چه عمل خیری از تو صادر شده گفت نه مگر آنکه پیرمرد ضعیفی

خانه آمد و برای من طعامی نگاه داشته بودند آنرا با او دادم گفت مرا
زنده کردی خدا ترا زنده گرداند پس گفت این طعام را دادن مرده را
خدا از نور دیگر کرد و در جامع الاخبار مرویست که فرمودند
صدقه شعله غضب الهی را فرو مینشاند و گناه عظیم را محو
میکند و حساب قیامت را آسان میکند و صدقه رد و عمر را زیاد
میکند و خطاهای عظیم [illegible] را دفع
میکند و [illegible] همین کتاب از امام محمد [illegible]
که فرمودند [illegible] از آن [illegible]
بنده آزاد کنم و [illegible]
سیر کنم و برهنه ایشان [illegible]
نمایم دوست دارم از [illegible] را در
معیشت او اعانت نماید یا برساند او را بپوشد خدای تعالی هفتاد
هزار ملک را موکل او گرداند تا وقت دمیدن نفخ صور برای گناهان
او استغفار نمایند نظیر دل بدست آور که حج اکبر است از
هزاران کعبه یکدل بهتر است و در حدیث دیگر از پیغمبر مرویست
که چرا صدقه نمیدهد کسی از قوت روز خود پس بدرستیکه
نوشته قوت بنده بملک الموت داده میشود پس آن بنده صدقه

میانه پیر کشته بشود مثل الموت که آن نوشته را پس بده
و نیز از پیغمبر مرویست که هرگز مالی از صدقه کم نشده است
یا از منع کردن زیاد نشده و بروایت دیگر با خود فرمود در
صدقه پنج کلمه بصاحبش میگوید اول آنکه مرا باقی کردی و من
فانی بودم دوم مرا بزرگ نمودی و من کوچک بودم سیم مرا محبوب
ساختی و من [illegible] دوست کردی و من
دشمن بودی پنجم مرا حافظ خود نمودی [illegible] من
و در کافی [illegible] قرار [illegible] ببینید با
برکت زبان [illegible] عیش [illegible] است که
کسیکه در راه [illegible] و سایل آنکه
زیاده او عوض [illegible] ارداست که
حضرت صادق ع بمحمد فرزند خود فرمود از نفقه عیال چه قدر
باقیست عرض کرد چهل دینار فرمود آنرا صدقه بده
عرض کرد غیر از این چیزی نداریم فرمود عوض آنرا خدا میرساند
آیا ندانسته که هر چیزی را کلیدی است و کلید رزق صدقه
است پس آنرا داد و بعد از ده روز از جائی چهار هزار دینار
برای آنحضرت آوردند فرمود ای فرزند چهل دینار در راه خدا

دادیم خدا چهار هزار دینار دیگر عوض خدا فرمود و از امیر
المؤمنین ع مرویست که صدقه باعث نجات از جهنم است و نیز
مرویست که فرمود مداوا کنید مرضهای خود را بصدقه و دفع
کنید بلاها را بدعا کردن و طلب رزق بکنید بصدقه و نیز
مرویست که صدقه رد نمیکند قضای مبرم را و در کتاب ثواب
الاعمال از امام محمد باقر ع مرویست که [illegible] هشتاد سال
عبادت خدا را کرد [illegible] الموت
حاضر شد [illegible] سائلی از آنجا [illegible]
اشاره کرد [illegible]
پس خدا عمل هشتاد [illegible] باطل کرد
و [illegible] ده است از
امام رضا ع که در بنی اسرائیل [illegible] چند سال عقب
یکدیگر شد و زنی لقمه نانی در دهان خود گذارد ناگاه سائلی
گفت ای کنیز خدا من گرسنه ام پس آن زن لقمه را از دهان بیرون
آورد بسائل داد و آن زن پسر صغیری داشت که در صحرا هیزم
کشی میکرد گرگ او را ربود خبر بآن زن رسید از عقب گرگ رفت
خدا جبرئیل را فرستاد و بیرون آورد آن پسر را از دهان گرگ

و بمادر او داد و بآن زن فرمود آیا راضی شدی باین لقمه بعوض آن
لقمه که دادی بسائل و بنز قصب داوندی در قصص الانبیا و صدوق
در امالی و مجلسی در بحار روایت کرده اند از ابو بصیر از امام جعفر
صادق ع که فرمودند عیسی ع بقومی گذشت که جهیز برای عروسی
میبردند عیسی فرمود امروز عروسی است فردا شب عروسی او است
فردا ماتم او [illegible] ایشان [illegible] بودند گفتند
داستان [illegible] نقیضی گفتند [illegible] شد و چون
صبح شد [illegible] دیدند [illegible] است پس خبر
بعیسی دادند [illegible] پس عیسی
با اصحاب [illegible] شوهر او از حق خواست
که با زن او [illegible] داخل خانه شد و از
عروس پرسید که امشب چه کار کرده عرض کرد نکردم
کاری مگر که پیشتر میکردم در هر شب جمعه فقیری می آمد
چیزی باو میدادم که قوت او بود تا هفته دیگر چون دو شب
گذشته آمد سؤال کرد کسی جواب او را نداد من برخاستم
چیزی که همیشه باو میدادم باو دادم پس عیسی ع فرمود
دور شو از جای خود چون دور شد دیدند که زیر فرش او

افعی بود عیسی فرمودند این افعی بایست شب گذشته ترا بزند و
بمیری و بجهت آنچیز یکه با آن فقیر دادی خدا اجل ترا تاخیر
انداخت و این حدیث طولانی است بر وجه اختصار ذکر شد
و در کتاب مجالس نیز این حدیث را ذکر کرده است و در سایر
کتب معتبره نیز این روایت را ذکر کرده اند و اهل سنت نیز در
کتب خودشان ذکر کرده اند [illegible] از امام جعفر
صادق ع روایت کرده است که فرمودند [illegible] پیغمبر
فرمودند [illegible] … میکشد
پس یهودی [illegible] … کرد [illegible]
خود گرفت وضو [illegible] … یهود دیدند
زنده برگشت و [illegible] … بر زمین بگذار
چون بر زمین گذاشت پس دیدند که در میان هیزم ماری است که چوب
در دهان او است و او را میگزد پس پیغمبر ص فرمودند به یهودی که امروز
چه عملی کرده عرض کرد هیچ عملی نکرده ام مگر آنکه هیزم را که بر دوش
گرفتم و می آمدم دو گرده نان نازک خشک داشتم یکی از آنها را
خوردم و یکی دیگر را بفقیری صدقه دادم پس پیغمبر ص فرمودند بـ
گرده نان خدا دفع گزیدن مار و مردن ترا نمود و اهل سنت

نیز آنچه [illegible] واندر کتب [illegible] روایت کرده اند [illegible]
در کتب اهل سنت نیز مذکور است که صدقه و دعا باعث
دفع بلاها و طول عمر و باعث تغییر قضا است نیز [illegible]
امام محمد باقر ع فرمودند که صدقه هفتاد بلا از بلاهای دنیا
را از صاحبش دفع میکند نیز مردن بد را از او دور میکند که
هر کس [illegible] نیز آن صدقه ذخیره او
[illegible] نیز در کتاب [illegible] آن روایت کرده اند
که [illegible] بودند در
[illegible] آنرا نبرد
و [illegible] روح الله تعجب است از
اینمرد که [illegible] ما آنکه یکساعت از عمر او
باقیست [illegible] جبرئیل خبر از این فرمود پس در آخر
روز آنمرد را دیدند که هیزم بر دوش بسته می آید چون
عرض کردند بعیسی ع که شما در اول روز فرمودید این مرد یکساعت
از عمر او باقیست حال با سلامت است آنحضرت فرمود جبرئیل مرا خبر
داد گفتند از جبرئیل سؤال کن تا سبب نمردن او را بیان کند
عیسی ع از جبرئیل سؤال کرد او گفت یا روح الله در آن وقت که من

بنزد

نزد شما می آیند در لوح محفوظ نگاه کردم عمر اینمرد را دیدم که
یکساعت باقی بود چون از نزد ما گذشت سائلی از او نان طلبید
آنچه نان بدستش باقیمانده بود باو داد خدا فرمود تا تمام
شدن اجل او را از لوح محو کردند و پنجاه سال عمر او را زیاد
کردند و چنان مقرر شده بود که در بدن او بگزیدن مار سیاه
کشته باشد که [illegible] دوش داشت
چون آن نان را [illegible] داد خدا دفع او را فرمود [illegible] آن مرد را
طلبید و [illegible] نهاد [illegible]
سیاهی از میان [illegible] آمد [illegible] آن کیر کرده
بود علیه السلام فرمود [illegible] سنگی
کرد و در دهان [illegible] خوار بود
تعجب کردند و آن مرد بعد از آن صدقه دادن زیاد کرد و خدا
مال و عمر او را زیاد کرد و نیز ابن طاوس در رساله نجوم روایت
کرده است از میسر که گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود یا میسر
مکرر اجل تو رسیده است و لکن هر دفعه که اجل تو رسیده
است خدا بجهت صله رحم که بخویشان خود کرده اجل تو را
تاخیر انداخته است و در چند کتاب بچند طریق از امام جعفر صادق

مرویست که فرمودند صدقهٔ شب خاموش میکند غضب خدا را
و برطرف میکند گناه بزرگ را و آسان میکند حساب آخرت را
و صدقهٔ روز مال و عمر را زیاد میکند و در بعضی احادیث
وارد است که اگر مستحق حاضر نباشد صدقه را از مال خود
جدا کند و بعد از آن بمستحق بدهد و باین طریق باعث
حفظ از [illegible] معلوم میشود که از
برا [illegible] است که قناعت [illegible] و وعید هستند و
اگر [illegible] کنند و اگر
قناعت [illegible] هستند
و بلا [illegible] صدقه دادن در پنهان
افضل [illegible] صدقهٔ پنهان غضب
پروردگار را فرو مینشاند و نیز فرمودند چنان پنهان بدهید
که اگر بدست چپ بدهید دست راست نداند و در حدیثی از
امام جعفر صادق ع مرویست که صدقه دادن در آشکار هفتاد
نوع از انواع بلا را برطرف میکند و صدقه دادن پنهان
غضب خدا را فرو مینشاند و در احادیث وارد است که حضرت
امام زین العابدین ع در شبهای تاریک کیسهای دینار و درهم

وطعام

وطعام و هیزم برد و بر شتر خود میکشید و بدر خانهای فقرا میرسانیدند
و روی خود را میپوشیدند و بآنها میدادند و بعد از فوت
آنحضرت که فقرا دیدند دیگر بدر خانهای آنها چیزی نیاوردند
دانستند که آنحضرت بوده و حدیث طولانی است مختصر کرده‌ام
و در وقتی که آنحضرت را غسل میدادند در پشت مبارک او پینه
بود مثل پینه شتر که از [illegible] کشیده بود پینه
بسته بود و نیز در احادیث [illegible] وارد شده [illegible] جعفر صادق (ع)
بهمین طریق [illegible] شده بلکه [illegible] ائمه طاهرین علیهم السلام
بهمین طریق [illegible] دادن
افضل است [illegible] کردن
با برادران دینی [illegible] و اگر قصد
او در ظاهر دادن [illegible] مردم بشود در
اینصورت باز آشکارا بدهد و اما صدقه واجبه را جمعی گفته‌اند
که افضل آنست که آشکارا بدهد و جمعی گفته‌اند که افضل آنست
پنهان بدهد و این قول خالی از قوت نیست و نیز از امام جعفر
صادق (ع) مرویست که صدقه شب دفع میکند مردن بد را و
دفع میکند هفتاد نوع از بلا را و در حدیث دیگر آنحضرت

فرمودند صدقه شب غضب پروردگار را فرو می نشاند و محو میکند
گناه بزرگ را و حساب را آسان میکند [illegible]
فرمودند دوا کنید بیماران خود را بصدقه و حضرت فرمودند که
پیغمبر فرمودند که [illegible] پیش از آنکه [illegible]
و پیش از آنکه تقدیر شده باشد آن است که [illegible]
نمیشود [illegible] است که صد[illegible]
دادند [illegible] و [illegible]
که [illegible]
[illegible] دادند [illegible]
نمیتوانند [illegible] از [illegible] خود را بید[illegible]
انداخت [illegible] دریا بخورند [illegible]
آن نزد خدا بزرگ است نیز منقول است از امام جعفر صادق
روایت کرده است که در دریا مرکب و کشتی مرد نصرانی را
دیدند که پای در کشتی افتاده است آنحضرت فرمودند به صاد[illegible]
که او تشنه است صاحب [illegible] از او سؤال کرد گفت بلی تشنه ام
آنحضرت [illegible] او را آب دادند [illegible] ضرر کرد
صدقه [illegible] آنحضرت فرمودند بلی در مثل اینها است

دیدم که او نشترست نیز حدیثیاست که در سفره امام
زین العابدین غذا بسیار میخوردند آهوئی پیدا شد او را
صدا زدند آمد تا بسر سفره آنحضرت و غذا خورد و در حدیث
وارداست که کسیکه چیزی بخورد و در نزد او صاحب دیده
چشم باشد باو ندهد خدا او را مبتلا میکند بدردی که دوائی
از برای او نباشد و از [illegible] بکربه و سگ
و سایر حیوانات چیز [illegible] دادن ثوابست و ترک آن مذموم است
و در کافی [illegible] که [illegible] زنی [illegible] قیامت
برپا خواهد شد [illegible] بود
بغیر از سایه [illegible] سیصد
که صدقه که مؤمن [illegible] و در قیامت
بمنزله سایبان خواهد بود در اواخر جلد اول حیوة القلوب
از حضرت صادق مرویست که در زمان بنی اسرائیل کبوتری
در درختی آشیان ساخته بود و مردی بود که هر وقت جوجهای
آن کبوتر بزرگ میشدند می آمد میگرفت کبوتر بخدا شکایت کرد
خدا وحی نمود بآن که من شر او را دفع میکنم پس آن مرد بعد که
جوجه آورد آن مرد آمد و کرده نانی داشت سائلی از او سؤال

کرد

کرد یکی را بسائل داد و بر بالای درخت رفت و جوبها را برداشت پس خدا بسبب آن صدقه که داد او را سالم داشت و در کافی از پیغمبر ص روایت کرده است که فرمودند صدقه بدهید اگر چه بصاعی از خرما باشد یا ببعض صاع یا بیک خرما یا بنصف خرما واگر اینها هم نداشته باشید سائل را بزبان نرم و خوش روانه نمائید [illegible] شده است که فرمودند کسی [illegible] آید در نزد کسی دیگر [illegible] پیغمبری چیزی بکند [illegible] داده باشد و [illegible] داشت و پیغمبر [illegible] صدقه است یعنی سخن [illegible] ثواب صدقه دارد زیرا که صدقه هر نعمتی است که آنرا در راه رضای خدا صرف نماید پس صدقه زبان آنست که سخنی چند از آن صادر شود که موجب خوشنودی خدا شود و صدقه علم آنست که آنرا بطالبانش بذل نماید و صدقه پا آنست که در راه تقرب بخدا سعی نماید مثل رفتن بمسجد برای نماز جماعت یا نماز نرفتن یا رفتن بخانه کسی برای حاجت برادران دینی و در حدیث است

که پیغمبر فرمودند که اگر نبودی که فقرائی که سؤال میکنند دروغ
میگویند آمرزیده نمیشد کسیکه سائل را رد کند و چیزی باو
ندهد و در حدیث است که حضرت صادق ع فرمودند سه نفر
سائل که از عقب یکدیگر آمدند چیزی بدهید اگر باز سائل آمد
خواستید بدهید و اگر نخواستید پس حق آمرزود و اگر به
سائل چیز داده ابرام کرده [illegible] است که از فقیر
التماس دعا [illegible] دعا او در حق [illegible] زود
مستجاب میشود و در حدیث است از امام محمد باقر [illegible]
کسی است که [illegible] احسان باو
کرده است و [illegible] کند و
مالی که دارد با [illegible] گذاردن
بعد از صدقه دادن بکسیکه صدقه را و مید بلکه منت
گذاردن بکسیکه حاجت او را برمی آورد باطل میکند ثواب آنرا
چنانچه در احادیث وارد شده است و حضرت صادق ع
فرمودند خدا فرموده است حرام است بهشت بر کسیکه منت بگذارد
و بر بخیل و سخن چین نیز حرام است و بعد فرمودند کسیکه صدقه
بدهد بوزن هر درهمی خدا مثل کوه احد از نعمتهای بهشت باو

عطا میفرماید بکسیکه واسطه شود که صدقه از دیگری بدیگری
فقیری بگیرد دهد همین ثواب را خدا باو عطا خواهد فرمود و بصاحب
صدقه هم ثواب را خواهد داد و بدانکه بعضی مسائل در صدقه
هست که جای آنها در کتاب فقه است در آنجا ذکر نموده ایم و
بسیاری از احادیث ثواب صدقه را ذکر نکردیم و در احادیث
بسیار وارد [illegible] را زیاد میکند و
قطع [illegible] عمر را کم میکند [illegible] مطلق احسان
و [illegible] صدقه مستحبه باشد یا نه
ثواب [illegible] اعمال و آمرزش
آخرت [illegible] احادیث
بسیار [illegible] حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند جوانی که سخی باشد تشنا بان باشد بگناه
کردن دوستتر است در نزد خدا از پیر مردی که عابد باشد و
بخیل باشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند کسیکه سخاوت ندارد
صاحب مرتبه بزرگ نمیشود و نیز فرمودند سخاوت و بخشش
دشمن را دوست میکند و بخل اولاد خود را دشمن میکند و حضرت
پیغمبر ص فرمودند بهشت حرام است بر کسیکه بخیل باشد و نیز مروی است

که فرشته هر روز وقت طلوع آفتاب ندا کند خدایا هر کس در راه
تو چیز بدهد عوض آنرا زود بده باو و برسانش و هر کس امساک
کند و ندهد مال او را زود تلف کن و نیز مرویست که در رقی
بسوی سخی زودتر آید از کارد بکوهان شتر و شخصی به پیغمبر
عرض کرد کیست که ایمان او از همه بیشتر است فرمود آنکه دستش
کشاده تر است فرمود السخی قریب من الله و بهشت و بمردم
نزدیکست و از [illegible] است که سخاوت درختی از درختان بهشت و
آنها است [illegible] است و خدا در سوره بقره
فرموده مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ
يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ یعنی آنکسانیکه صرف
میکنند اموال خود را در راه خدا مثل ایشان مثل دانه کاشته
و از آن دانه هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه
یعنی آنچه در راه خدا داده یکی هفتصد خدا عوض باو میدهد
و بعد میفرماید و خدا زیادتر از هفتصد هم میدهد برای
کسیکه بخواهد و خدا صاحب وسعتست دانایی در خزاین او
نیست و همین قدر در مدح صفت سخاوت بس است که با وجود

انکه خدا در قرآن فرموده است که [illegible] نمی‌آمرزد غیر از
شرك بخدا حاتم را که مشرك بود داخل جهنم خواهند کرد ولکن او را
عذاب نخواهند کرد بجهت سخاوت و بخششی که به بندگان خدا
کرده است و همچنین انوشیروان که مشرك بود بجهت عدالتی
که داشت او را [illegible] لکن عذاب نمیکنند بلکه
موافق [illegible] شیروان از امثال دو
باد [illegible] فرموده و بد بستا آنها [illegible] ثروت شعیها
آتش [illegible] از آنها دور
میشود [illegible] اغنیا شکر
بکنند که [illegible] بایشان رسانیده
است نظم [illegible] بخورد گر زخوان
نواستانش و رزخوان خویشتن پس ترا منت نهان
داشتن باید هر آنک میخورد بر خوان احسان تو نان خویشتن
و باید اغنیا شکر خدا را بکنند که خدا فقرا را فقیر کرد بجهت
اینکه اغنیا صدقه و احسان با آنها میکنند و از این جهت دفع
بلاها از آنها میشود و باعث طول عمر و زیاد شدن مال و
آمرزش آخرت آنها میشود و فواید دیگر بسیار دارد و نیز اغنیا

در امور معاش خویشان محتاج بضعفا میباشند و اعمال نیست
ومشکل را اغنیا و بزرگان بنفس خود مباشر نمیشوند بلکه
از آنها بر نمی‌آید پس اگر فقرا نبودند اغنیا هلاک میشدند پس
باید اغنیا همه قیمت و شناعت شکر خدا را ازین باب بکنند
و بفقرا اذیت نکنند و بنظر حقارت بآنها نگاه نکنند که محبت
خدا درباره آنها زیاده [illegible] آنچه فیضی که
در دنیا و آخرت [illegible] میرسد بواسطه فقرا است و اگر
کسی احسانی [illegible] آنها
بگذارد و اگر [illegible] زاید [illegible] احادیث
باطل میشود چنانچه [illegible] فنا داده
است که کسی کافر [illegible] در راه
خدا فقیری را داده این باعث [illegible] سزاوار و ده و
آمرزیده شده چنانچه در کتب معتبره که یکی از آنها اذاب مسکن
القلوب است از عبدالله مبارک که از خوبان بود منقول
که میگوید سالی بحج رفتم چون بزیارت پیغمبر رسیدم شب
در آنجا خوابیدم در خواب دیدم که پیغمبر فرمود که بکوفه
برو و بهرام گبر را از من سلام برسان و بگو روز قیامت شفاعت

تورا خواهم کرد عبدالله میگوید نزد بهرام رفتم و با وی گفتم
از اعمال خیر چه عملی کرده بهرام گفت چند دختر داشتم و
چند پسر آنها را بیکدیگر دادم من گفتم عملی دیگر بگو که بهتر
از این باشد گفت یک دختر من از همه نیکوتر بود آنرا زن خود
کردم گفتم عمل خوبی اگر کرده بگو گفت چند زنار داشتم همه
دادم تا [illegible] او نیز رسند یکی از
آنها [illegible] بستند عبدالله میگوید [illegible] گفتم این اعمال
[illegible] قبول باشد
[illegible] است فقیر و
چند طفل [illegible] را دارد و [illegible]
است [illegible] من آمد و چراغ
خاموشی در دست او بود روشن کرد و رفت دوباره برگشت
با چراغ خاموش باز روشن کرد و رفت تا چند مرتبه بانظر
کردم مرا چیزی در دل آمد در عقب او رفتم چون آن زن با
خودش داخل شد اطفال او گفتند یا مادر از برای ما چه
آوردی گفت شرم کردم که شکوه حال خود را پیش کافر کنم
من فهمیدم که آنها چیزی ندارند و گرسنه اند پس آمده و از هر

طعامی که در خانهٔ تو خوردنی بود نداشتم و بردم بآن زن دادم عبد الله

میگوید باو گفتم آنچه میخواستم همین بود که کردی الا آنکه

پیغامی دارم که بتو بگویم گفت از که گفتم از پیغمبر آخر الزمان

او ترا سلام رسانید و فرمود که فردا در قیامت ترا شفاعت خواهم

کرد چون این بشارت را شنید گریان شد و شوق اسلام

در دلش جا گرفت [illegible] شاید بنی که این

جزئی از خیر در آن [illegible] ضایع

کرده اسلام [illegible] الله میگویم [illegible]

[illegible] له

[illegible]

[illegible] که مجوس

که گبرها باشند [illegible] طایفه

هر یک به اند و اعتقاد آنها اینست که دختر را جایز است که

بگیرد و خواهر را جایز است که در بگیرد و تفصیل هفتاد فرقه

مجوس را در بحر الفوائد که در غالب علوم نوشته‌ام ذکر نموده‌ام

و در کتاب ابواب الجنان و غیر آن نقل کرده اند که یکی از ایشان

پنجاه سال بود که هر سال بعد مردن سالی باز بولی داشت

گبر اسلام

بقصد

فصل دهم پیشتر از خانه بیرون رفت کنار رشته [illegible] افتاد کمر
ریختن [illegible] سال بود [illegible] مردی [illegible] در اینجا [illegible]
برداشته و بر روی بالا آورد و شروع بکندن نمود آن شخص میگوید من
با آن زن گفتم چرا این کار را میکنی این مرده است و حرام است آن زن
گفت چه میبری از جهت [illegible] تو نمی باید من از سخن او چیزی
فهمیدم [illegible] علوم [illegible] و چهار
دختر [illegible] چهار [illegible] استند [illegible] الامر
[illegible] از او شنیدم
[illegible] آن [illegible] و آن سال تو
حج را [illegible] دند باید آنها
رفتم [illegible] تو مقبول میگفتند تو
خود همراه ما بودی و در فلان موضع [illegible] و همه جا دعا
اینطور گفتند من متفکر و متحیر شدم تا آنکه شب بخوابیدم
در خواب حضرت پیغمبر را دیدم فرمودند تعجب مکن بجهت آنکه تو
بفریاد آن زن و اطفال او رسیدی از خدا خواستم فرشته را بصورت
تو آفرید که هر سال از جهت تو حج نماید تا قیامت نظم چو درست
خواهی کام شکسته‌ای را زنده   دامان کعبه چو رسی [illegible] کر

وبالله

و بدانکه امثال این حکایات بسیار است و احادیث در این باب
بیشمار است اگر همه را ذکر کنیم بطول می انجامد و بدانکه
هنر بشود که از برای صاحب بذل و جود لازم است آنست که هرکه
احسان میکند اهلیت و استحقاق را منظور داشته باشد و تخم
احسان را در شوره زار نا اهلان ضایع نسازد و از بخشش بجا
و بیجا اجتناب نماید چه تمام [illegible] و [illegible] آن خود بخشش
با صاحبان [illegible] و [illegible] بودن [illegible] ازان
منع نمودن [illegible] است و [illegible] اشخاص [illegible]
عطا بصاحب [illegible] شدن
و منع مرهم از [illegible] بر اخبار
رحمان ندهد و بی [illegible] دانا مفلس
نسازد و یکسی ندهد [illegible] ان نرحمت
و ریزش است بلکه خاک ملامت بر فرق خود بیختن است و ز بدیها
و دجله تعداد بخشش است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار ع [illegible]
بیشمار در چیز دادن بیجا وارد شده است از انجمله در کافی از امام
جعفر صادق ع مرویست که بمفضل بن عمر فرمودند که اگر بخواهی
بدانی که مرد شقی است یا سعید است ببین که بخشش و احسان او

بکیست

بکشند اگر بکسی دشنام بکنند گویند [illegible] باشند و از اهل [illegible]
و اگر بفقیر اهانتی میکنند [illegible] و از تو [illegible]
بدانکه از برای صاحبان [illegible] بخشش [illegible] آثار احتیاج
از چهره احوال درویشان ملاحظه نمایند [illegible] نموده
[illegible] که او از [illegible] اضطرار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از آنکه عزت [illegible]
[illegible] احتیاج [illegible]
قبل از [illegible] میشود و همچنانکه از تو دیگری
خواهد [illegible] پس [illegible] از آنکه [illegible] چنین
[illegible] احتیاط خواهد بود و از امیر
المؤمنین [illegible] منقول است که شخصی [illegible] آن حضرت آمد

حاجت خود را بر غیر خود نبرد [illegible] برآید و خود
را آنگاه دوست دارد [illegible] از این قبیل عادت [illegible] است آنکه
از آنچه [illegible] مطلوب شما [illegible] او و بخشش
فقرا و ارباب استحقاق خصوص علما و سادات و [illegible] اقارب و ارحام
خویشان و همسایگان و دوستان ثواب بسیار دارد و باعث صفا
دنیا و آخرت و موجب [illegible] و زیاد شدن
مال و آمرزش آخرت میشود و هیچ عملی بهتر از [illegible] آنکه
هدیه نیز از جمله صفات مستحبه است و آن چیزیست [illegible] برادر
مؤمن خود چیزی [illegible] بیشتر
باشد یا غنی [illegible] در حدیث
است که هدیه کینه [illegible] میبرد و
مزد هدیه برای [illegible] از اصل
ببیند و نیز از جمله صفات مستحبه مهمانی کردنست که موافق احادیث
مهمانی ثواب بسیار دارد و روزی مهمان از آسمان میرسد و گناهان
صاحب خانه را میبرد ولکن مهمانی کردن که اینقدر ثواب دارد آنست
که بقصد خودنمائی نبوده باشد بلکه قصدش تقرب بخدا و اقتدا
بانبیا و اولیا بوده باشد و بهتر خانه که مهمان داخل آن میشود

۲ نیز

سلام کند با آنها نمی‌آیند و نیز مروی است کسی که مهمانی نکند هیچ خیر
در او نیست و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند هر مؤمنی نیست که
صدای پای مهمان را بشنود و بآن خوشحال شود مگر اینکه خدا
همه گناهان او را می‌آمرزد اگرچه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد
و روزی آن حضرت گریه میکردند از سبب گریه او پرسیدند فرمود
هفت روز است [illegible] ده بیشتر [illegible]
خدا [illegible] شد و نیز مروی است [illegible] جمعی از مؤمنان را مهمان
کند ثواب آن [illegible] بنده آزاد [illegible] نیز مروی است که هر
۳ طعام دهد [illegible] یک نفر از اولاد حضرت
اسمعیل [illegible] و هر کس طعام دهد مؤمن
فقیری را [illegible] را از کشتن نجات
داده باشد [illegible] مهمانی وارد شده است
آنها را ذکر نکردیم و نیز از جمله صدقه مستحبه قرض دادن است بدان و
نفع کردن ثواب بسیار دارد حضرت صادق ع فرمودند که بر در بهشت
نوشته است که ثواب صدقه را ده مقابل میدهند و ثواب قرض را
هیجده مقابل میدهند و نیز فرمودند هر مؤمنی که بمؤمنی قرض بدهد
از برای خدا در هر آنی ثواب صدقه دارد تا مال باو برسد و تا آن

اینست

اینست که در هر آنی میتواند مطالبه انرا بکند و چون مطالبه نکند ثواب
صدقه دارد و نیز از جمله صدقه مستحبه است مهلت دادن بکسی که
از او طلب دارد و او حالا نداشته باشد در اینصورت او را مهلت
بدهد ثواب بسیار دارد و اگر مفلس باشد واجبست که او را
مهلت بدهد و اگر از کسی طلب دارد او را بری الذمه نماید ثواب
بسیار دارد و نیز از جمله صدقه [illegible] است اعانت مؤمنین در
چیزهای دیگر غیر از [illegible] یا سکنی دادن
بکسیکه خانه نداشته باشد یا سوار کردن کسی که [illegible] باشد
و چیزهای [illegible] اینها
از هر چیز یکی [illegible] ثواب بسیار
دارد و نیز از جمله صدقه [illegible] مسجد و پل
و رباط و جاری کردن [illegible] درختان
و مانند اینها از چیزهائیکه نفع ان بمردم میرسد و اثر ان همیشه
باقیست و در حدیثست که اینها صدقه جاریه و مستمره اند که
همیشه هست و همیشه ثواب آنها عاید صاحبان آنها میشود و نیز
مرویست که شش چیز است که ثواب آنها بعد از مردن بنابنده مؤمن
میشود اول فرزندی که از برای او طلب آمرزش کند دوم قرآنیکه

ازاو

زو قبائل و مرحمه از اخوانند [illegible] آنست [illegible] آن [illegible]

که از اولیا و مرحمه از اخوانند [illegible] [illegible]

و از آن نفع [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] تا مرهم [illegible] و از آن منتفع شوند مثل

ساختن پل و [illegible] و [illegible] و وقف کردن مزارع و

قریه‌ها [illegible] از آن منتفع کردند [illegible]

[illegible] بفضل [illegible] ایران آسایش

کنند [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible]

[illegible]

که انسان [illegible] [illegible] خود

[illegible] سراسر و [illegible] خود [illegible] و در

[illegible] دادن مال [illegible] داشتن [illegible] خود [illegible]

صدقه داد و اگر [illegible] با احادیثی که در [illegible]

[illegible] وارد شده است [illegible] ذکر [illegible] طولانی

میشد [illegible] از دعا و تضرع کردن [illegible] شد

و که آن نیز باعث رفع [illegible] و [illegible] شدن بلاها و طول عمر

میشود از جمله [illegible] الهی [illegible] باب ملك

از جمله در حدیث است [illegible] [illegible]

الهی دعا میکنیم [illegible] افضل عبادات و نزدیکترین

راههاست [illegible] و [illegible] مناجات [illegible]

دعا و مناجات یقین بان صفات کمالیه خدا زیاده میگردد

و توکل و تفویض و رضا [illegible] اعتماد [illegible] از

خلق که بسیار مذموم است [illegible] [illegible]

[illegible] اجابت میکنم و از جمله [illegible]

ربکم ادعونی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

که امام جعفر صادق [illegible] [illegible]

شده است [illegible] که بان

نمیتوان رسید مگر بدعا و سؤال کردن و اگر کسی دهان خود را به

بندد و دعا نکند و سؤال ننماید از خدا چیزی باو عطا نشود پس

طلب کن تا عطا فرماید بدرستیکه هر کسی که دری را بسیار بکوبد البته

آن در را بروی او میگشایند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از

فضل خدا سؤال نکند محتاج میشود و نیز فرمود بر شما باد بدعا

بدرستیکه

بدانکه قرب بخدا حاصل نمیشود بچیزی مثل دعا و زاری
مکنید طلب کردن حاجت کوچکی را برای کوچکی آن که صاحب
حاجتهای کوچک و بزرگ همه بدست خداست و در حدیث دیگر از
حضرت فرمودند حضرت امیرالمؤمنین ع فرموده است و بسند معتبر
اعمال نزد خدا دعا بهترینهاست و نیز فرمود که امیرالمؤمنین ع دعا
دعا میکرده اند و از [illegible] که فرمودند باصحاب خود که
[illegible] شر دشمنان شما
شما [illegible] عرض کردند بلی فرمود [illegible] خوانید خدای
خود را [illegible] رحمت
دیگر [illegible] دعا [illegible] دشمنان و سوء
دینست که [illegible] زمین است و از امام
رضا منقولست [illegible] تیز است نیز آنحضرت
فرمود دعا رد میکند قضا را اگرچه آن قضا از آسمان نازل شده باشد
و محکم کرده باشد که بسبب دعا خدا آنرا رد میکند و نیز آنحضرت
فرمود بر شما باد بدعا که آن شفای همه دردها و ناخوشیهاست و
نیز آنحضرت فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید همه رحمتها
و باعث فیروزی و رستگاری همه حاجتهاست و بکرامتهای خدای تعالی

نمیتوان

نعمتهای رسیده مگر بدعا و هر دری را که بسیار میکوبند البته در روی او میگشایند و بدانکه از احادیث مستفاد میشود که دعا نیز از قضا و قدر الهی است و همچنین صدقه و صله رحم و مانند اینها بلکه دوا نیز از قدر الهی است چنانکه مرویست که سؤال کردند از آنحضرت که آیا دوا رد میکند چیزی از قدر الهی را فرمودند دوا هم از قدر الهی است و [illegible] که فرمودند که هر کس را چهار چیز عطا فرمایند از چهار چیز [illegible] مانند هر کس را دعا [illegible] نمازند [illegible] استغفا کرامت نمود [illegible] دیگر [illegible] کردند نعمتش را زیاد [illegible] و در حدیث دیگر فرمودند [illegible] تعالی از جائی چند گمان فرموده است [illegible] که بنده هرگاه نداند که روزی او از کجا میرسد دعا بسیار میکند و نیز آنحضرت فرمودند سه چیز است که با آنها هیچ چیز ضرر نمیکند دعا کردن در وقت بلاها و نیکیها و استغفار کردن بعد از گناه کردن و شکر کردن در وقت رسیدن نعمت و از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که فرمودند دفع کنید موجهای بلا را از خودتان بدعا پیش از آنکه بلا نازل

آنحضرت

شود

[illegible] از ان پرسند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موسی کاظم [illegible] مؤمن نازل

[illegible]

و هر بلائی که بر مؤمن نازل گردد توفیق دعا با او همراه کنند تا

[illegible] ان بلا بطول [illegible]

[illegible] از حضرت پیغمبر روایت شده [illegible]

[illegible] دفع کند انواع بلاها [illegible] حفظ کنند [illegible]

[illegible] هیچ [illegible] نمی افتد مگر [illegible]

وذکر خدا را فرا نیاید و از امام جعفر صادق ع مرویست که کسی که
پیش از نازل شدن بلا همیشه دعا کند چون بلا نازل شود دعای
او مستجاب است و ملائکه میگویند که این صدای آشنا است و
دعای او را از آسمان منع نمیکنند و کسیکه پیش از نزول بلا دعا
کند برای دفع آن بلا خدا [illegible] او را بازنمایند و در حدیث
دیگر فرموده کسیکه [illegible] که فنا شدن هم
سخنها [illegible] باید که در وقت [illegible] آنکه
و برای [illegible] داده
داود که [illegible]
که در وقت [illegible] حاضر باشد
از آنچه بر زبان [illegible] با اهتمام و تضرع
و زاری سؤال نماید و باجابت خود بی اعتنا باشد چنانچه
حضرت امیر المؤمنین ع و نیز امام جعفر صادق ع فرموده اند
خدا قبول نمیفرماید دعائی را که از دل غافل صادر شود و نیز
حضرت صادق ع فرموده اند خدا مستجاب نمیکند دعائی را که با دل
سخت و قساوت بکنند و از آنجمله آنست که الحاح و مبالغه در دعا
بکند چنانچه در احادیث وارد شده است و بدانکه هر دعا معرفت بنده

در حق خدا نا باور باشد و تقوی و پرهیزکاری بیشتر باشد و
اطاعت خدا را در اوامر و نواهی او بیشتر کرده باشد دعای او
زودتر مستجاب میشود پس هر کسیکه مراتب قدرت و رحمت و فضل و
کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال الهی را تمامتر و بیشتر بشناسد
تاثیر دعای او بمراتب زیاد تر از دعای دیگرانست و زودتر و بهتر
دعای او را [illegible] اشاره دارد این حدیث
قدسیه [illegible] سند معتبر وارد شده [illegible] حق تعالی میفرماید
[illegible] بکه [illegible] دم که بمن [illegible] و هر چند کرم
او [illegible] و بیتر در حق
است [illegible] بر گناه و دفع
بلاها را [illegible] نیکان و مادامیکه
در میان ایشان [illegible] برای دفع بلاها را از
شهرهائیکه نیکان در انها ساکنند میفرماید و عذاب خود را بر انها
نازل نمیکرداند و در حدیث دیگر است که در شهریکه سه نفر از مومنان
صالح باشد خدا باهل آنشهر میفرماید که ای اهل معصیت من
اگر در میان شما این مومنان نمیبودند هر آینه عذاب خود را بر شما
نازل میکردم و بهرها میکردم و این حدیث طولانی نیست مختصر کردیم

و از اعما

و از امام موسی کاظم مرویست که جمعی از حضرت سؤال نمودند
که چه علت دارد که ما دعا میکنیم و دعای ما مستجاب نمیشود پس
فرمودند بجهت آنکه شما کسی را میخوانید که او را نمیشناسید و نیز
باید کسیکه دعا میکند از همه مردم نا امید باشد و یقین داشته
باشد که غیر از خدا هیچکس قدرت ندارد که حاجت او را روا کند
پس اگر امید بغیر از خدا [illegible] دعای او مستجاب نمیشود
و از حضرت صادق [illegible] منقولست که فرمودند اگر کسی بخواهد
که از خدا حاجتی بخواهد [illegible] باید که
از همه مردم [illegible] داشته
باشد پس چون خدا [illegible] بسؤال کند
با و عطا فرماید و از [illegible] اصالح
مثل اند [illegible] بزرگان دین ره است [illegible] اگر کسی [illegible]
نباشد اول توبه کند از گناهان و آنوقت دعا کند و تضرع و
زاری کند و الحاح و مبالغه نماید و امید بغیر از خدا نداشته
باشد دعای او را خداوند عالم مستجاب میفرماید و در حدیث
است که در وقت دعا گریه کند اگرچه بقدر سر مگسی باشد
که دعا زود باجابت میرسد و موافق احادیث که [illegible] را نسبی

آسمان در وقت دعا بکنند و نیز از آداب دعا آنست که در اوقات
که مظنه استجابت دعاست یا مکانی که موافق احادیث مظنه استجابت
دعاست دعا نموده باشد در آن مکان دعا بکند مثل وقت وزیدن
باد و وقت ظهر و نزد آمدن باران و در نماز وتر و بعد از نماز
صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام و نزد خواندن قرآن
و نزد اذان و در وقت [illegible] دعا و در [illegible] ساعت
[illegible] در روز جمعه قبل [illegible] از خطبه نماز جمعه
[illegible] که مردم را [illegible] که در این باب
[illegible] در روز جمعه تا وقت
فرو رفتن [illegible] و در اخبار وارد شده که
نصف [illegible] در روز جمعه
[illegible] تمام قرص پنهان شود و حضرت
صادق فرمودند بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه در سجده
باشی که بنده در سجده از همه احوال بخدا نزدیکتر است و در
خانه کعبه و مشاهد مشرفه پیغمبر و حضرت سید الشهدا
و مشاهد مشرفه سایر ائمه دعا کردن بسیار خوبست و حضرت
صادق فرمودند اگر کسی حاجتی بخدا داشته باشد و اراده

بدهد خواه کم باز باد بعد از آن دعا کند و نیز از آداب دعا
موافق احادیث آنست که پیش از دعا حمد و ثنای خدا را بکند و
خدا را به بزرگواری و عظمت و جود و بخشش و رحمت ستایش نماید و
نعمتهای خدا را در حق خود و دیگران یاد کند و شکر نعمتهای الهی را بکند
بعد حاجت خود را بخواهد که زودتر باجابت میرسد و نیز پیش از دعا
توبه از گناهان بکند که [illegible] از خزانه سعادت
است و نیز از [illegible] آداب دعا صلوات فرستادن بر محمد و
آل محمد است [illegible] مرد [illegible] بود
دعا محجوب است [illegible] و
در حدیث دیگر [illegible] دعا
بر بالای سرش [illegible] بالا میرود
و در حدیث دیگر فرمود [illegible] نفرستد
و بعد از آن حاجت خود را بخواهد بعد از آن باز صلوات بفرستد
بدرستیکه خدا کریمتر است از اینکه دو طرف دعا را قبول فرماید
و میان آنرا رد کند زیرا که صلوات بر محمد و آل او البته مقبول
و رد نمیشود و بدانکه دعا کردن در حق غیر زودتر مستجاب
میشود و باعث استجابت دعای در حق خود میشود چنانچه از امام

فصل اول

محمد باقر ع فرمودند که نزدیکترین دعاها باجابت دعای
مؤمنی است که از برای برادر مؤمن خود غایبانه بکند پس ملکی
موکل است بدعای او که میگوید آمین و از برای تو خدا دو برابر
آنچه از برای برادرت خود دعا کردی عطا فرماید و حضرت صادق ع
فرمودند دعا از برای برادر مؤمن خود در غیاب او کردن باعث
زیادتی روزی [illegible] و در حدیثی است که
امام [illegible] فرمودند هر کس برای [illegible] مؤمن خود دعا کند
در [illegible] کند که [illegible] صد هزار برابر
آنچه [illegible] فرمودند
هیچ دعا [illegible] در حق غایبی و نیز
آنحضرت فرمود [illegible] تا را عام بکند و مخصوص
خود نگرداند [illegible] عیش و احادیث در
این باب بسیار است و بدانکه خدا در قرآن فرموده است ان الانسان
لیطغی ان راه استغنی یعنی انسان همینکه غنی شد طاغی میشود
با خدا و از اینجهة است که بعضی از عوام را می بینیم اعتقاد بدعا
ندارند بلکه تکبر میکنند از دعا کردن و خدا در آیهٔ دیگر فرموده
است که بخوانید مرا من دعای شما را مستجاب میکنم بدرستیکه

کتابها بکثرت میکنند از دعا کردن نقل باشد که آنها از لغو
کنم و بسیاری از عوام میباشند که میگویند دعا چه چیز است
آنچه مقدر شده است خواهد شد و این حرف بسیار بیمعنی است
چنانچه از آنچه گفتیم معلوم شد و از آنچه بعد خواهیم گفت
بیشتر معلوم خواهد شد و بسیار شده است که بعضی از مردم
ببعضی دیگر که [illegible] اند که
ما دعاگوی شما [illegible] است [illegible] بتوانید
بکنید دعا چه [illegible] شخص یک [illegible] است
یا فوت شده [illegible]
طاهرین و اولیاء [illegible] خبر داده اند
که دعا فواید بسیار دارد [illegible] همه دعا
میکرده اند و پیغمبران و ائمه همگی دعا میکردند چنانچه پیغمبر
در ناخوش شدن امام حسن و امام حسین بحضرت امیر المؤمنین
فرمودند نذری بکنید حضرت امیر و فاطمه و حسنین و فضه
همگی نذر کردند که خدا آنها را شفا بدهد سه روز روزه بگیرند
و بعد از شفا یافتن اینها همه روزه گرفتند و خدا در سوره
هل اتی این مطلب را فرموده است و اگر دعا و نذر و صدقه بجا

در جواب

هر کدام

ثم ظاهراست منع کردند شخصی از عوام و کسب کرده محض آن ایشان
حاجی سید محمد باقر رشتی لعل الله مقامه عرض کرده بود
که عرض دعا گویی شما هم باشم بعضی از مریدها با آن شخص تغیر کرده
بودند که احتیاج بدعای شما تو ندارد آن مرحوم فرموده بودند
این حرف را ملکوتی محتاج بدعای هر کس میباشم پیغمبر آخر الزمان
محتاج بدعای [illegible] ملائکه هم صلوات میفرستند بر پیغمبر
آن [illegible] فرموده [illegible]
ابن [illegible] وارد شده [illegible] امام جعفر صادق
و [illegible] فرمودند [illegible] بر پیغمبر دعا است
در [illegible] فرموده است که خدا
و ملائکه [illegible] یا ایها الذین ایمان آورده اید
شما نیز صلوات بفرستید بر پیغمبر و در چند حدیث وارد شده
که فرمودند صلوات خدا رحمت است از خدا بر پیغمبر و صلوات
ملائکه مدح و ثنای پیغمبر است صلوات مردم دعا کردن ایشان است
از برای پیغمبر و در حدیث دیگر حضرت صادق ع فرمودند که
صلوات خدا بر پیغمبر بلند کردن درجه او است در آسمانهای
بلند بلند کردن درجه او است بر همه درجات پیغمبران و

صلوات

صلوات الله که مدح و ستایش او است و صلوات عرش ...
کردن آنهاست از برای پیغمبر و آل او و ... ابراهیم
را ... ملوک گفت بعضی گناه ... آتش ... حدیث
حدیث وارد شده است که جبرئیل از جانب خدا انگشتری
انگشتری از برای ابراهیم آورد که نقش کلمه طیبه آن نقش بود
و گفت این انگشتر را در ... [illegible] ابراهیم ...
سالها بکرد دایم ابراهیم انگشتری ... [illegible] ...
ابراهیم در ... سکندر ذوالقرنین [illegible] ...
کرد ملاقات ... [illegible] ...
با غیر ... [illegible] ...
کلمه را برای ابراهیم ... [illegible] ... بحال و
فراق یوسف گریه ... [illegible] ... جبرئیل تعلیم
تعلیم یعقوب نمود یعقوب خواند خدا چشم او را روشن کرد
و او را بیوسف رسانید و نیز یوسف را که در چاه انداختند جبرئیل
دعائی تعلیم او کرد خواند خدا او را از چاه نجات داد و چون
یوسف را عزیز مصر در زندان حبس کرد ساقی عزیز در زندان
و چون او را از زندان بیرون آوردند یوسف با او گفت مرا در نزد

عزیز یاد کن شاید مرا بیرون آورد جبرئیل نازل شد و گفت یوسف
کی ترا صورت خوب خلق کرد و محبوب پدر کرد و کی ترا از چاه
نجات داد و کی ترا از مکر زنان نجات داد گفت خدای من جبرئیل
گفت پس چرا اینکه بغیر خدا پناه بردی خدا مقرر فرمود که هفت سال
در زندان بمانی و وقتیکه مدت تمام شد جبرئیل دعائی تعلیم او
کرد خواند [illegible] قران فرموده است که
یوسف [illegible] گفت اذکرنی عند ربک [illegible] الا
[illegible] دیگر است [illegible] یوسف گفت
دعا [illegible] از زندان نجات یافت بعد او
دعا [illegible] آنست که پیغمبران
و اوصیا [illegible] که گرفتار میشدند
بدرگاه الهی [illegible] میداد وقتی منصور
دوانیقی حضرت صادق را طلب خواست و قسم یاد کرد که با این شمشیر
او را میکشم و وقتیکه آنحضرت وارد خانه او شدند عقب طاق او
دعائی خواندند چون وارد شدند آن ملعون از جا برخواست و
کمال احترام و تعظیم را از آنحضرت نمود که حاجبی که عقب آنحضرت
رفته بود کمال تعجب را نمود و بعد آنجا حاجب استدعا نمود که آنحضرت

آن دعا را تعلیم او بفرماید خلاصه آنست که پیغمبر و ائمه معصومین
از برای آیات قرآن و اسماء الله خواص بسیاری از دفع بلاها
و خوب شدن از ناخوشیها و دفع سحر و دفع دشمن و برطرف
شدن فقر و برآمدن حاجات و مبتلا نشدن بوبا و طاعون و وجع
چشم و زخم و سایر امور بیان فرموده اند و نیز دعاهای مخصوص در
باره هر یک از اینها [illegible] فرموده اند باید دید چگونه متوسل شود
که آیات و اسماء الله [illegible] از اینها [illegible] باشد
و حال آنکه [illegible] اثر نمیکند [illegible] فرمودند
و اعتقاد [illegible] و
او صیای آنها [illegible] بقلب
او ادا کرده بودند [illegible] بودند و از
او مأیوس بودند [illegible] و خودم
خوانده ام در همان شب خدا او را شفا داده است بلکه هرچه
اعتقاد بدعا زیادتر باشد زودتر اثر میکند و اگر از روی بی
اعتقادی باشد اثر نمیکند و وقتیکه مأیوس از همه اسباب و وسائل
باشد که هیچ امیدی از هیچکس و هیچ راهی و هیچ وجه امیدی
بهیچکس نداشته باشد مثل کسیکه در دریا غرق شده باشد که

هیچ وجه عیبی هیچکس ندارد و دواء خلل برای خود گمان
نداشته باشند از حقنه با کشتی دیگر یا شناگری که او را غاث
بدهند همانست اینکه در این صورت از روی حقیقت رو بخدا
میبرد مثل آن کسی که دو در با غرق نشده باشد با چنین حالت
رو بخدا بکند و متوسل بخدا بشود از روی حقیقت دعا
و تضرع و زاری بکند [illegible] خدا [illegible] بعضی گفته اند که در کتب
معتبره نقل [illegible] جوانان زبان
بسته [illegible] گفته شده اند یا بود [illegible] اند سر خود
را بسوی آسمان [illegible] دعا کنند
خدا [illegible] نقل
کرده است [illegible] شد
مردم هر چند [illegible] مستجاب نشد
صیادی نقل کرده که در آن وقت من بصحرا رفته بودم دیدم
آهوئی بهر جانب میدوید تا بکنار گودالی رسید بخیال آنکه
بدانجا آبی هست خود را میان گودال انداخت بعد از آنکه
دید آبی ندارد برگشت و مایوس شد و حیران شد و چند
مرتبه بجانب آسمان نظر کرد و سر خود را حرکت داد ناگاه ابر

پیدا

پیدا شد و شروع بنالیدن کرد و بعضی از ان امور کرامات
کی دال بر شرافت ان امر است بخود و رشید صاحب کتاب
اخوان الصفا نوشته است که مکرر دیده ام که بر بالای
فشان جوانان و صحراها سر بسوی آسمان کرده اند و
استغاثه به یکدیگر نموده اند و ناگاه باران باریده و نیز از
بعضی ثقات نقل کرده اند که [illegible] خود را
شب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] چون نگاه کرد [illegible]
[illegible]
بجانب آسمان کرده [illegible] استغاثه [illegible]
[illegible] شادم
و آن [illegible] [illegible]
داشته بود و یکی از اجله علما در بعضی از کتب خود نوشته
است که من خود از بعضی عدول شنیدم که از فاضل عظیم
الشان که در نزد استادی درس نخوانده بود پرسیدم که
شما این مرتبه علم را با وجود اینکه درس نخوانده اید از کجا
بهم رسانیده اید جواب فرمود که من از جهت بخیلی

علوم باصفهان رفتم در سالیکه در اصفهان قحطی شدید بهم
رسیده بود روزی بقبرستان رفتم و [illegible] رفتم دیدم سگی
در آنجا بود چون مرا دید بخواست که حرکت کند از گرسنگی
قدرت بحرکت نداشت من قدری پول داشتم ببازار رفتم و
قدری طعام گرفتم و بجهت آن سگ آوردم پس آن سگ آن طعام را
خورد و [illegible] تضرع و استغاثه نمود
من [illegible] کنار را بجهت من [illegible] که در عشره از
[illegible] علوم [illegible] من فایض شد
[illegible] که از
این [illegible] بسیار نقل کرده الله
پس [illegible] در مهلکه واقع شوند
و از روی اضطرار پناه ببرند باو و تضرع نمایند
خدا ایشانرا نجات بدهد و دعای ایشانرا اجابت بفرماید
چگونه میشود که دعای انسانرا که اشرف مخلوقاتست از
روی حقیقت بدرگاه الهی پناه ببرد و دعا کند خدا دعای او
مستجاب نفرماید با اینکه خودش در قرآن فرموده است
بخوانید مرا من مستجاب میکنم دعای شمارا و در کتب معتبره

نقل

نقل کرده اند که بسیاری از مردم در مهلکه واقع شده اند و
دست آنها از همه اسباب و وسائل کوتاه بوده است از روی
حقیقت بدرگاه الهی پناه برده و تضرع و زاری نموده اند همان
دقیقه خدا آنها را نجات داده است از آنجمله صاحب نور العیون
که نبیره مجلسی طاب ثراه است نوشته است که مرد صالحی
از اهل بغداد که در [illegible] شش نفر در
حیات بوده است [illegible] بعضی از علما [illegible] میفرمود
که از دریا [illegible] جزیره [illegible] نشستم کشتی شکست
و غرق شد [illegible] پاره
از جانب خدا [illegible]
زیاد خود را بجزیره [illegible] بودم در
اطراف آن جزیره گردش کردم بصحرائی رسیدم در برابر خود
کوهی دیدم باخود گفتم بالای این کوه بالا روم شاید آن طرف کوه
آبادی باشد پس قدری از آن کوه بالا رفتم در وسط آن کوه
بموضعی رسیدم که سنگ صاف املسی بود بقدر بیست
ذرع که اصلا دست و پا گیر کردن در آن ممکن نبود در آن حال
حیران بودم که ناگاه مار بسیار بزرگی مثل درخت چنار از روی

تنگ شد همان لحظه ناگهان [illegible] مرغی که دیده بودم آمد [illegible]
گفتم چون دانم رفته شد از عمر اسباب [illegible] وسیله کوتاه
و چاره دیگر نداشتم تضرع [illegible] استغاثه به درگاه الهی نموده
و عرض کردم پروردگارا چنانچه مرا از غرق شدن نجات دادی
شر این مار را این عمر را نجات ده در همان دقیقه دیدم جانور
[illegible] از بالای کوه [illegible] دیده و لحظه [illegible] از دهان
بالا [illegible] سه چهار [illegible] آن [illegible] دهان [illegible] دمش بر
بالای [illegible] بود [illegible] آن مار [illegible] کشیده
از دهان [illegible] آورده دو باره
فرو کرد [illegible] آن مار دیگر از
جای [illegible] اکرم [illegible]
بانگ زده [illegible] نزدیک [illegible]
شوم پس [illegible] از آن مار جان به سلامت [illegible]
اجزای آن از هم پاشید و بغیر از استخوان چیزی باقی نماند چون
نزدیک رفتم دیدم که آن استخوانها [illegible] بر زمین
محکم کوبیده که نتوان از آن بالا رفت پس با آن استخوانها
نهاده به بالای کوه رفتم در آن طرف کوه باغ سبز و خرم دیدم

رفتم

رفتم تا داخل باغ شدم دیدم عمارت بلندی واشجار زیادی
دارد قدری از میوه های آن باغ خوردم ودر غرفه نشستم
دیدم چند سوار از صحرا پیدا شدند وداخل باغ شدند نزدیک
ایشان که در نهایت مهابت وجلال بود وقتیکه خواستند غذا
بخورند گفت ما مهمانی داریم [illegible] غرفه او را بیاورید غذا
بخورد عقب من آمدند [illegible] ایشان گفت
غذا برای من آوردند [illegible] بعد از خوردن غذا [illegible]
مشرف شدند [illegible] بود
میخواهی [illegible] خود
این مرد را ببیال [illegible] اهله چون
[illegible] گفت [illegible] چون نظر کردم
دیدم شهر بغداد است [illegible] از نظر من غیبت نمود آن وقت
دانستم که آن بزرگوار مولای حضرت صاحب الزمان بوده که از
بی‌طالعی خود را از خدمتش محروم کردم و بدانکه این حکایات را
بتفصیل در هدایة الطالبین ذکر نموده ام با حکایات دیگر که
از این قبیل است و در اینجا بوجه اختصار ذکر نمودم و بدانکه
دعاهایی که از ائمه معصومین وارد شده است که این دعا

خود

خود ان بزرگواران میخوانده اند و بشیعیان غیبت فرموده اند
که آنها را بخوانند آن دعاها مشتمل است بر اینکه خدایا عمر
مرا زیاد کن و روزی مرا زیاد کن و بلاها را از من دور کن بدان[7]
و مانند اینها انکه در ان دعاها است اگر دعا این اثرها را نداشت
و باعث دفع اجل و طول عمر و باعث رفع بلا و فقر نمیشد آن
بزرگواران [illegible] دعاها را بخوانند و بشیعه غیبت فرموده اند به
شیعه [illegible] دعاها را بخوانند و [illegible] هفتم دانستی
پس [illegible] بعضی [illegible] شیعیان [illegible] آن که مصلحت
انسان [illegible] عمری خبر
شما و [illegible] خیر [illegible]
هست که [illegible] حال انکه این چیز برای
از برای شما و نیست هست که ناخوش دارید چیزی را و بد
میدانید و حال انکه ان از برای شما خیر است و همه این خبر
کرده است که بسیار اتفاق افتاده است که کسی مثلا از خدا خواسته
است یکبرد یا خانه و ملکی را بخرد یا کاری دیگر داشته است که
بسیار مایل بوده است و دعا کرده است و آن کار نشده است
بعد از چندی از برای او ظاهر شده که اگر آن کار میشد ضرر

[7] دور کن مرا از شر دشمنان خدا فقط من و در شر دشمنان غالب گردان [illegible]

جهت

و مفسدهٔ بسیار برای او داشت و بان شکر کرده است که آن کار
نشد مثل انکه آن زن مرده است یا انکه زنی بهتر از ان برای او
بهم رسیده یا انکه ان ملک معیوب بیرون آمده یا ملکی بهتر
برای او بهم رسیده و همچنین در سایر امور و اگر کسی بگوید
هرگاه چنین باشد دعا چه فایده دارد جهت انکه هرچه
صلاح بندگان در آن است [illegible] بگوییم
که ممکن است که [illegible] بدون دعا مصلحت [illegible] آن
نباشد و با دعا مصلحت [illegible] شد
پس میگوییم که [illegible] دعا
بر مصلحت خود [illegible] وعده
داشته باشد چنانچه [illegible] فرماید و
بعضی هست که بدون دعا مصلحت در دادن آن هست آن را
خدا بدون دعا عطا میفرماید و بعضی دیگر هست که با دعا
مصلحت در دادن آن هست بدون دعا مصلحت نیست پس آن
موقوف بر دعا است که دعا کنی خدا کرامت میفرماید و اگر
دعا نکرده عطا نمیفرماید و نیز میگوییم که اصل دعا عبادت است
بهترین عبادات تنها که باعث قرب بخدا میشود و لفظ صلوة

که در اصطلاح بمعنی نماز است و در لغت بمعنی دعا است و نماز هم
دعا است ولکن دعای مخصوص است که ارکان و شرایطی دارد
خلاصه اگر بعضی بندگان حاجتی از خدا بخواهند و صلاح آنها
نباشد و باین جهت حاجت آنها را بر نیاورد در احادیث وارد شده
است که خدا در عوض آن حاجت با ضعاف مضاعف در دنیا و آخرت
باو کرامت [illegible] بسبب دعا طولانی شود
است [illegible] میفرماید هر چه میخواهید [illegible] بخواهید تا
آن [illegible] طلب نمائید و
[illegible]
طعام [illegible] بعضی
تو اگر [illegible] خواهم
نمیشود و شماها هم هر چه از خدا باید بخواهید خدا تأثیری در
دواها خلق کرده است که برای امراض نافع است ولکن هر گاه اگر دوا
معده میشود تا خدا نخواهد اثر نمیکند و طبیب هم [illegible]
باشد همینکه خدا نخواهد شفا عطا فرماید طبیب خطا میکند
گاه هست یک قطره [illegible] طبیعت گرفتار میشود در کنار که هیچ
نان خشک یا چیز دیگر که برای او ضرر دارد میخورد خوب میشود

وشخص دیگر که غنی باشد بسا مرض مطبقه گرفتار میشود که
طبیبان حاذق برای او می آورند و [illegible] بسیار در پرستاری او هم
میشوند و انواع غذاها و دواهائیکه برای مطبقه نافع است
برای او مهیا و فراهم میشود پس اینها همه از جانب خداست
در این صورت پس همه امور را منوط به دعا کردن و از خدا خواستن لازم
است [illegible] بسیار میشود [illegible] و خدا
مصلحت در تاخیر [illegible] بجهت اینکه [illegible]
زیرا که [illegible] خدا
تاخیر می اندازد [illegible] سؤال
کرد که آیا میشود [illegible] رسانند
باو تاخیر شود آنحضرت [illegible] میشود
و در حدیث دیگر فرمود که از وقتیکه موسی و هرون بر فرعون
و قوم او نفرین کردند و خدا با ایشان وحی فرمود که دعای شما را
مستجاب کردم تا وقتیکه خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال
طول کشید و نیز مرویست که امام محمد باقر فرمود بدرستیکه
مؤمن از خدا حاجتی سؤال میکند و خدا تاخیر می اندازد برای
اینکه دوست میدارد شنیدن آواز دعا و ناله و زاری او را و

حضرت صادق ع فرموده است که بسیار است که خدا دعای شخص را
مستجاب میفرماید و تاخیر میاندازد تا مدتی تا او زیادتر دعا کند
در حدیث دیگر فرمود که گاه هست بنده دعا میکند پس خدا می
فرماید بملائکه که موکلند باو که من حاجت او را مستجاب کردم
ولیکن حاجت او را بتاخیر اندازید که من دوست میدارم
که صدای او را بشنوم و گاه هست بنده دعا میکند پس خدا
میفرماید که زود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن میدارم
و بدانکه مومن [illegible] کرده اند که
دعای ایشان [illegible] که دعای آنها
مستجاب میشود [illegible] اول آنکه شخص دعا
است که از خدا [illegible] فرزند خود اگر
باو نیکی کند و نفرین پدر بر فرزند اگر فرزند عاق او شده
باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه
او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای مومنی که در
حق برادر مومنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد
برای خوشنودی اهلبیت پیغمبر ص و نفرینی که مومن بر کسی کند
که محتاج او شده باشد و مضطر شده باشد و او قدرت بر

مواسات

مواسات و احسان با او داشته باشد و نکند و بدانکه در اخبار
مذمت بسیار وارد شده است در حق کسیکه کسی حاجتی از او
سؤال کند و او بتواند سعی در حاجت او بکند و نکند و نیز در
حق کسیکه متولی امری از امور مسلمین بشود و آنها را ضایع
بگذارد خدا او را ضایع میگذارد و در حدیث دیگر فرموده‌اند
که هر کس والی امری از امور مسلمین بشود و خود را پنهان کند
از کسانیکه کار با او دارند [illegible] آنها [illegible]
قیامت حاجات [illegible] و اگر هدیه از مردم [illegible]
کرده است [illegible] جنت [illegible]
کسیکه حاجت [illegible]
آن داشته باشد خدا [illegible] سلطان گرداند
که ایشان را بکرد [illegible] بدانکه [illegible] قضای
حاجت مردم ثواب آن از هر عمل خیری زیادتر است و در حدیثی
حضرت صادق ع فرمودند که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد
من از بیست حج که در هر حجی صاحبش بیست هزار درهم صرف
نماید و نیز مرویست که کسیکه حج کند شش هزار حسنه در نامه
عمل او منویسند شش هزار گناه از او محو میکند و شش هزار

حوایج

درجه

درجه از برای او بلند میکنند و شش هزار حاجت او را در دنیا
و آخرت برآورده میشود بعد از آن فرمود سعی نمودن در حاجت مؤمن
بهتر است از ده حج و حدیث طولانی است مختصر کردیم و نیز
مرویست کسیکه راه رود از برای قضای حاجت مؤمنی حق تعالی
و پنجهزار ملک بال رحمت برای او بگسترانند و هر قدمیکه بردارد
حسنه خدا از برای او [illegible] و گناهی از او کم کنند و درجه
از برای او بلند [illegible] عطا فرماید و نیز
مرویست [illegible] هر کس برادر مؤمن [illegible] در او فرح کند
بهشت [illegible] حاجتش را برآورد
خدا [illegible] تمام کند [illegible]
مؤمن [illegible] دنیا و آخرت
او [illegible] یاری کردن برادر
مؤمن خود را و قدرت بر آن داشته باشد قطعا خدا او را
در دنیا و آخرت ذلیل و خوار گرداند و نیز مرویست که چون بنده
که در قیامت خدا نظر رحمت با آنها میفرماید کسیکه کسی چیزی
از او خریده باشد پشیمان شود و باو رد کند او قبول کند
و کسیکه بفریاد مضطری برسد و کسیکه بنده آزاد کند

وکسیکه

و کسی که جرعهٔ [illegible] بدهد بمرد مؤمنی که تشنه [illegible] نماید
[illegible] آبی را با [illegible] تشنه را با [illegible] اورا
بیامرزد و در حدیث دیگر است که حضرت صادق ع فرمودند
خداوند وحی نمود که کسیکه بر بندهٔ مؤمن من سرور و
خوشحالی داخل گرداند اگرچه بیک دانه خرما باشد بهشت را برای او
مباح میگردانم و در [illegible] باشد نزد خدا
دوست [illegible] کردن سرور خوشحالی بمؤمنی
و از این قبیل احادیث بسیار است و در [illegible] اینها
بهشت و [illegible] مؤمن [illegible] اب
میشود در [illegible] و وا
نکند این چند حدیث [illegible] پیغمبر ص منقولست
که فرمودند که چهار [illegible] نمیشود تا آنکه
درهای آسمان برای آنها گشوده میشود و دعای آنها بعرش
میرسد دعای پدر از برای فرزند و نفرین مظلوم بر ظالم
و دعای کسیکه بعمره و حج رفته باشد تا برگردد و دعای روزه
دار تا افطار نماید و نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند
بپرهیزید از نفرین مظلوم که دعای او را از حجابها میگذرانند

تا آنکه

تا آنکه خدا بسوی او نظر فرماید و میگوید بالکین دعا او را
که من مستجاب میکنم و بپرهیزید از نفرین بد که از شمشیر تیز
تندتر است و از امام محمد باقر ع مرویست که پنج دعاست که
از خدا محجوب نمیشود دعای امام عادل و دعای مظلوم
خدا بمظلوم میفرماید که البته از برای تو انتقام خواهم کشید
اگرچه بعد از [illegible] باشد و دعای فرزند صالح از برای پدر
و مادرش و دعای پدر صالح از برای فرزندش و دعای
[illegible] از برای برادر مؤمن در غایب [illegible] خدا میفرماید که
[illegible] و برای تو [illegible] از [illegible] جعفر صادق ع
مرویست [illegible] دعای [illegible] جابت میرسد کسیکه
حج بجا [illegible] تا آن او در وطنش برگردد
کسیکه [illegible] جهاد در راه خدا
برود تا برگردد در باره اهل و کسان او و کسیکه بیمار
باشد پس او را بخشم نیاورید و دلتنگ نگردانید و نیز از
آنحضرت مرویست که سه نفرند که دعای آنها مستجاب نمیشود
مردیکه خدا اختیار طلاق زنش را بدست خودش وا
گذارده است و آن زن او را اذیت کند و آنمرد مالی داشته

باشد

باشد که ایشان منتظر قطع شدن چیزی باشند بر وجه قدیم نمایند و
تاخیر کنند چیزی را و بنده مثلم داخل محو است و مراد بقول آنحضرت
که فرمودند ثابت میکند خدا آنچه را که میخواهد آنست که آنچه باشد که
ملائکه و پیغمبران و اوصیا شک داشته باشند در چیزی که خدا اعلام
کند ایشانرا و عیسی الله بود که مراد اعم از این باشد و شامل باشد
این اگر طرق داشته باشد [illegible] ماند و نیز در کافی
از امام محمد باقر [illegible] تفسیر آیه
شریفه قضی اجلا واجل مسمی عنده [illegible] آنحضرت فرمودند که آنها دو اجلان
اجل محتوم [illegible] است که تمام
این آیه اینست [illegible] اجل مسمی
عنده یعنی او است [illegible] پس حکم کرد
بعد [illegible] برسد
و اجل دیگر نام برده شده و معین شده نزد خدا و دیگری علم بآن
ندارد و نیز آنحضرت فرمودند آنها دو اجل اند یکی اجل حتمی است و
دیگری اجل موقوف است نزد خدا یعنی موقوف بمشیت جدیده و
خواستن تازه اینست پس این اجل معلق است که خدا آنرا بسبب دعا
و صدقه و صله رحم و مانند آنها تاخیر می اندازد و بسبب قطع رحم

و مانند

و مانند آن پیش می اندازد و همین بدا است و نیز مرویست که از جمله امور

مرویست که موقوفست نزد خدا مقدم میدارد از آنها آنچه را که

میخواهد و تاخیر می اندازد از آنها آنچه را که میخواهد و بعضی از علماء

گفته اند که معنی اجل موقوف آنست که تقدیر کرده شده است آنها

در اول در لوح محفوظ و ثبت شده است در آن و بعضی پس بعد از آن

بتغییر داده میشود [illegible] و مانند اینها بوجه

دیگر [illegible] و نیز حق تعالی در سوره نوح

فرموده است انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان

یاتیهم عذاب الیم قال یا قوم انی لکم نذیر مبین ان اعبدوا الله

واتقوه و اطیعون یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی یعنی

بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی قومش و گفتیم

بترسان قوم خود را پیش از آنکه بیاید بسوی ایشان عذابی دردناک

که طوفان باشد نوح گفت با آنها ای قوم من بدرستیکه من شما را

ترساننده ام آشکارا باینکه بپرستید خدا را و بترسید

از عقوبت او و پیروی کنید از فرمان او و اطاعت کنید مرا زیرا

که طاعت من اطاعت خداست تا بیامرزد خدا گناهان شما را که

پیش از ایمان آوردن کرده اید و تا اینکه تاخیر بیندازد شما را

قدری

ونبذه بدارد شمارا تا اجل نام برده شده یعنی باقتضای مدت
عمر را طول آن که مقدر شده است بشرط ایمان آوردن واعتقاد
کردن در تفسیر منهج الصادقین و مجمع البیان و غیر آنها گفته اند
که این دلالت میکند بر ثبوت بداء زیرا که در وعده تاخیر
انداختن تا اجل مسمی شرط پرستیدن خدا و اطاعت و تقوی
کرده است چون ایمان نیاورد [illegible] هلاک شدند و همه
آنها پیش از رسیدن اجل [illegible] هلاک شدند پس آنها [illegible] آوردند
[illegible] خدا [illegible] فوت [illegible] میکرد [illegible] تاخیر
می انداخت تا [illegible]
و در تفسیر نیشابوری [illegible] ایمان
آوردن و تقوی و اطاعت [illegible] فرموده
است یکی دفع [illegible] نبودند و هم
رسانیدن آنها بمنافع دنیائی و آن تاخیر انداختن اجل فوت آنها
تا اجل اقصی لا امکان و بدانکه خدا بعد از این آیات میفرماید ان
اجل الله اذا جاء لا یؤخر لو کنتم تعلمون یعنی بدرستیکه مدتیکه خدا
تقدیر کرده است در وقتیکه بیاید بر وجه مقدر و مقرر تاخیر نمی
افتد اگر شما از اهل علم هستید که بفکر و نظر میدانید که در اجل معلق

تاخیر نیست در تفسیر مجمع البیان و تفسیر قمی و غیرهما روایت
کرده اند که مراد از اجل روز قیامت است یعنی البته قیامت بد
وان وقتیکه خدا قرار داده متعین است و تاخیری ندارد
بجمیع مهیج کنند اند که سبحانه بذکر این آیه ان اجل الله لات
باشند [illegible] کسانیکه امید [illegible]
شما وقتیکه [illegible] است [illegible] کنند اند که [illegible]
اینکه [illegible] تفسیر [illegible]
که [illegible] در تفسیر [illegible]
[illegible] نموده است از برای
[illegible]
این [illegible] در تفسیر [illegible] اذا جاء
[illegible] نموده بود پس
میگوئیم که این عبارت [illegible] تمام این آیه اینست که در اوائل
سورهٔ [illegible] ولکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا
یستاخرون ساعة ولا یستقدمون واجل بتحریک چند معنی
دارد بمعنی انتهای وقت است و مردن و بمعنی مدت و وقت حلول
قرض است و بمعنی مدت هر چیزی نیز میباشد و جمعی از مفسرین

رعایت حکمت و مصلحت است بلکه از غایت اصلاح جهانیان ارکان و نظام
عالم است آنرا میکنند و بعد از ذکر بعضی ارکان حقه اذعان بوجود حق
و قادر و توانا و حکیم دانستن دیگر شبهه برای آنها باقی نمیماند
که تعدد پیغمبران و نسخ و تغییر بعضی تکالیف با آنمعنی که بعد
از این برای نسخ خواهیم گفت از رعایت حکمت و مصلحت بوده است
اگرچه حکمت و مصلحت آنرا [illegible] باشد و آنرا
ندانند مثل بسیاری از تکالیف [illegible] که حکمتهای آن
حکمت و مصلحت آنها را [illegible] اند ولکن [illegible] ایشان اگر
آنها را [illegible] بعضی آنست که
میگوئیم که [illegible] باشد
اول آنکه میگوئیم [illegible] بسبب تبدل
زمانها و تغییرات [illegible] مصلحتها بعضا
در بسیاری از امور و مختلف شدن مدرکهای مردم بسبب
اختلاف زمانها و مکانها و تفاوت کردن نفسهای مردم زمان
پیش با زمان بعد در قبول کردن بعضی تکالیف و قبول نکردن
و تفاوت نکردن اهل زمانی با زمان دیگر در تحمل بعضی از
تکالیف که مشقتی دارد بواسطه اختلاف مزاجها و استعدادات

... نبودن ... در الله و تفاوت کردن دلیل نکردن کلام
هر پیغمبر یکی تازه می‌باید در صحت‌ها ... در فرقه میگوییم که
با وجود اینکه هیچ ... جمیلها از افراد انسان شاید اینکه
همیشه باقی باشد ... اینکه یک پیغمبر در همه جاها
باقی باشد ... بر ... و کفتار او شده عظمی از برای او در
قلوب مردم باشد ... باتفاق صاحبان همه ملتها
و مذهبها ... داشته‌اند
شاید ... میگوییم که در نفس ... پیغمبر ... بسیار ...
کا ... قولهای آنها
مجموع ... مختلف ... حاصل میشود ...
جهت ... میشود
و گاهی ... اهل هر قبیله
با قبیله خود و قبول نکردن حرف کسی که از غیر قبیله خود بوده باشد
لازم میشود تعدد پیغمبران که هر کدام از آنها مبعوث بر طایفه
جدا گانه و مملکتی علیحده باشند جواب در انکه میگوییم که معنا
بندگان بر حسب اختلاف زمانها تفاوت میکرد و هر زمانی اقتضای
یک چیزی میکند مثل مریضی که مختلف میکرد دوا او در کیفیت مرض

باقی نمی‌ماند

دیگری

و حکیمی که معالجه و بکار بردن دواها بحسب اختلاف مزاجها و زمانها
و ولایتها و بحسب زیاد شدن مرض و کم شدن آن حال [illegible]
وقتی اختصاص بدوای خاصی دارد که نمی‌شود که دوای مخصوص
دیگر همانی از برای مرض مخصوص نافع است بحسب مزاج اهل آن
زمان که همان دوا از برای همان مرض در زمانی دیگر ضرر دارد
بجهت تفاوت مزاج این زمان با آن زمان چنین است مبعوث کردن
پیغمبران که در هر زمانی بحسب مصلحت اهل آن زمان [illegible] ای
وقت پیغمبر تازه [illegible] میرسید و احکام و تکالیف [illegible]
مصلحت اهل آن زمان [illegible]
[illegible] شد به همان [illegible] ناسخ
همه شریعتها است [illegible] این که یکی
از معجزات آنحضرت [illegible] ن و انس
جمع شوند یک سوره بلکه یک آیه مثل آن نمیتوانند بیاورند و او
وصی و خلیفه آنحضرت داشت که امام دوازدهم الحال زنده
و غایب است و بکار شیعیان می‌آید و وقتیکه عالم پر از ظلم و جور شود
باذن خدا ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدل و داد خواهد نمود
و همچنین هر یک از ائمه رجعت بدنیا خواهند فرمود و [illegible]

این مطالب را در کتاب [illegible] بطرز اثبات
کرده ام که هیچ شبهه [illegible] باقی [illegible] آنست که احکام
شرعیه مبنی بر ملاحظه مصلحت [illegible] است [illegible]
در مصلحت [illegible] حکم [illegible] پس احکام
شرعیه تابع مصالح و مفاسد است و مصالح و مفاسد مختلف
میشود بواسطه [illegible] و [illegible] و اضافات و حالات
و [illegible] که در [illegible] اختلاف ازمنه و امکنه
و [illegible] و استعمال [illegible] شدن بعضی از
تکالیف [illegible] منقلب میشود
بسا [illegible]
عبادات [illegible] و عبادات از باب
ملاحظه [illegible] هر وقت تغییر
مصلحت تغییر حکم لازم خواهد بود و یک سبب فرستادن پیغمبران
متعدده اینست پس از آنچه گفتیم دانسته شد که سبب تغییر احکام
از جهت جهل بواقع نیست بلکه بجهت تغییر مصلحت است و بدون
شبهه مصلحت تغییر مییابد و دخلی بعلم الهی ندارد زیرا که خدا
امر فرموده است بچیزی مگر آنکه عالم بود بمصلحت آن چیز در آن

وقت

وقت ودر همان وقت عالم بود باینکه بعد از این در وقت دیگر
آن مصلحت نخواهد بود و منع و نهی از آن چیز خواهد فرمود
پس از آنچه گفتیم دانسته شد که نسخ جایز است و در حقیقت
نسخ تخصیص در ازمنه است یعنی که در ظاهر حال مردم چنان
گمان میکنند که این عمل باین حکم همیشه باشد ولکن خدا در اول
این حکم را مخصوص بزمان مخصوص [illegible] خود
عالم بود باینکه بعد از [illegible] آن زمان مخصوص [illegible]
بتغییر مصلحت تغییر خواهد [illegible] همینکه [illegible]
تمام شود و کهنه شود [illegible]
برای آن قرار بدهند [illegible]
ناسخ میگویند و آن وقت [illegible]
مخصوص بآن زمان معین بوده است پس از باب بدی
محال نیست یعنی پشیمانی که مستلزم جهل و نقص خدا تعالی
میباشد پس در حقیقت ظاهر شدن چیزیکه ظاهر نبوده است
از برای خدا محال است ولکن ظاهر شدن چیزیکه ظاهر نبوده
است از برای خلق و از برای خدا ظاهر بوده است جایز است پس
این اگر در تکلیفات باشد آنرا نسخ مینامند و اگر در تکوینات

باشد آن نیز باشیکونند و بدان با بعضی که شیعه اثنی عشریه آن
قائل اند جایز است و با بعضی عیسی نقصی وارد میکنند آنکه اصل
هر مذهبی در حقیقت با منکران باشند چنانچه در فصل بعد
در جواب سؤال سیم این مطلب را واضح و روشن خواهیم
نمود و چون بنا بر اختصار است بیش از این مطلب را الحال [illegible]
خلاصه آنست که [illegible] و علم است و [illegible]
است [illegible] جمله از شریعتها و [illegible] پیغمبر سابق را [illegible]
[illegible] اگرچه [illegible] مصلحتها
[illegible] نظم و الف
[illegible] و اوی از باب [illegible]
است [illegible] بنای الحق بیان
معنی است که [illegible] و [illegible] است [illegible]
و چون اینچه گفتیم دانسته شد معلوم است که نسخ بسیار واقع شده
در شریعتهای پیغمبران چنانچه گوشت هر جنبنده که در دریا و
زمین بود از حیوانات در شریعت حضرت آدم علیه السلام حلال بود و
بعضی از آنها در شریعت نوح علیه السلام حرام شد و نیز نصاری
مخالف [illegible] است و نیز نزد [illegible] متعارف در شریعت عیسی

جایز است و در شریعت عیسی زیاده بر یک زن گرفتن حرام است
و نیز ختنه در شریعت موسی جایز است و در شریعت عیسی
ختنه جایز نیست و نیز جمع کردن میانه دو خواهر در شریعت
موسی حرام است چنانکه در شریعت محمدیه نیز جمع میانه دو
خواهر حرام است ولکن در شریعت حضرت آدم و نوح جمع
میانه دو خواهر حلال بود [illegible] بسیار در
شریعت پیغمبران گذشته و شریعت پیغمبر [illegible] و
غیر آن واقع شده است اگر همه را ذکر کنیم بطول می‌انجامد
و اما آنکه در زمان [illegible] شد [illegible]
را حلال فرمود حکم [illegible] خدا
عالم بود باینکه در ز[illegible] بعضی از
آنها را حرام خواهد فر[illegible] که پس
زمان آدم و نوح حلال فرمود حکم باینکه همیشه حلال باشد
نفرمود بلکه خدا عالم بود باینکه در زمان موسی و محمد
بجهت تغییر مصلحت حرام خواهد فرمود و همچنین است در همه
چیزهائیکه نسخ شده است چنانچه پیش از این اشاره باین مطلب
نمودیم **فصل بیستم** در بیان جواب از سؤال بیستم بدانکه آنچه

در سوال

فصل سیم

در بیان آنکه آیهٔ شریفهٔ کل یوم هو فی شان و نیز آیهٔ
شریفهٔ یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب منافات
دارد با حدیث جف القلم بما هو کائن الی یوم القیمة که از بعضی
مرویست جواب میگوئیم که این دو آیه منافاتی با این حدیث ندارد
و نیز میگوئیم که چون مسئلهٔ بدا را بسیاری از عوام نشنیده اند
و معنی آنرا [illegible] بعضی چنان خیال میکنند که
[illegible] نسبت [illegible] خدا [illegible] از نادانی که اول
نفهمیده بود [illegible] بعضی [illegible] میگوئیم که این بدا
[illegible] خدای تعالی میشد
بلکه [illegible] از آن معنی است که در
جواب [illegible] رقم نمودیم و در اینجا نیز
اول احادیثی را در باب بدا بعضی از آنها را ذکر مینمائیم
تا معنی بدا واضحتر و روشنتر شود و بعد از آن معنی آیهٔ کل یوم
هو فی شان و معنی آیهٔ یمحو الله ما یشاء و یثبت را با احادیثی که
در تفسیر این دو آیه وارد شده ذکر میکنیم تا خوب معلوم بشود
که این دو آیه منافاتی با حدیث جف القلم ندارد بدانکه احادیث
در باب بدا بسیار است از آنجمله در کتاب کافی و بصائر الدرجات

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند به
درستیکه از برای خدا دو علم است یکی علمی است که پوشیده
در خزانه غیب خود که هیچکس نداند آنرا مگر خودش
و از این علم است بدا و یکی دیگر علمی است که تعلیم کرده است فرشتها
بملائکه و پیغمبران خود پس ما اهلبیت میدانیم آن علم را که تعلیم ملائکه
و پیغمبران تعلیم کرده است [illegible] مرویست
که فرمودند هرکس کار [illegible] باشند [illegible] از امور
او بیزاری جوید [illegible] کنند [illegible] در همان کتاب از آنحضرت
مرویست که فرمودند [illegible]
در علم [illegible] نمود
و نیز در همان کتاب [illegible] است که
برای خدا [illegible] در همان کتاب از
آنحضرت مرویست که فرمودند بدرستیکه خدا خبر داد محمد را بآنچه
شده است و آنچه شده است از وقتیکه شروع بدنیا شده و بهر چه خواهد
شد تا دنیا تمام شود و خبر داد پیغمبر را بامور که حتمی است
از این امور که خواهد شد و آنچه سوای آنهاست که معلق
بمشیت الهی است آنها را به پیغمبر خبر نداد و پوشیده ماند نزد

خدا

خدا اگر خواهد تقدیم میکند و اگر خواهد تاخیر میکند آنچه را
اثبات میکند و نیز در همین کتاب و توحید منقولست از امام
رضا مرویست که فرمود نفرستاد خدا پیغمبری را مگر بتحریم
شراب و اینکه اقرار کند برای خدا ببدا و نیز در کتاب کافی از
امام محمد باقر مرویست که فرمود از جمله کارها کارهائی است
که مجهول [illegible] و پوشیده است نزد خدا
تقدیم میکند از آن کارها آنچه را میخواهد [illegible] و مصلحت میداند تقدیم
آن چیزی [illegible] آن کار را آنچه را میخواهد و نیز
در کافی [illegible] روایت کرده [illegible] مرویست که هرگاه
مردم [illegible] اعتقاد ببدا است هرگز سست
نمیشدند [illegible] در کافی و توحید مرویست
که آنحضرت فرمود مبعوث نشد هیچ پیغمبری مگر اینکه اقرار نمود از
برای خدا پنج چیز را اول آنکه اقرار نمود باینکه خدا را بدا میباشد
و آن چهار چیز دیگر را چون اینجا محل حاجت نیست ذکر نکردیم و نیز
در کافی و توحید منقولست از آنحضرت مرویست که فرمودند
نفرستاد خدا هیچ پیغمبری را مگر آنکه اقرار گرفت از او به سه چیز
که یکی از آنها اینست که اقرار نمود باینکه خدا تقدیم میکند آنچه را

که مصلحت

که مصلحت در تقدیم آن میداند و تاخیر میکند انچه را که مصلحت
در تاخیر آن میداند و بدا آنست که این تقدیم و تاخیر یعنی بدا شد
و بعضی گفته اند که سبب اقرار کردن از پیغمبران باینکه خدا را
بدا میباشد چیزیست که اقرار کنند پیغمبران باینکه از برای خدا
در هر روز حکمها و کارها ئیست که احداث میکند در هر روز
برحسب حکمت و مصلحت بنابر آن [illegible] دخول آنها
و اقرار کردن از پیغمبران [illegible] جهت تبرک اینست که
میکنند خدا را [illegible] کرده است [illegible]
بی کار است و [illegible]
توحید گفته است [illegible]
کافی و کتاب توحید صدوق [illegible] بودند
هیچ تعظیمی نشد خدا را مثل تعظیمی [illegible] بدا
باشد از برای خدا چون اصل همه تعظیمهاست و نیز در کافی
و توحید مرویست که فرمودند عبادت کرده نشد خدا به
عبادتی که مثل اقرار نمودن بنده باشد باینکه خدا را بدا می باشد
و نیز در کافی و توحید صدوق روایت کرده است از منصور بن
حازم که گفت پرسیدم از امام جعفر صادق ع که آیا امروز

چیزی بوده باشد که در علم خدا نبوده [illegible]

فرمودند هر کس بپندارد که [illegible] امروز [illegible]

آنرا [illegible] بوده است [illegible]

در علم خدا بود فرمودند که پیش از خلق کردن خلق و نیز در کافی

روایت کرده است از فضیل بن یسار که شنیدم امام محمد باقر

فرمود علم [illegible] است یکی نزد خدا مخزون

است [illegible] بر آن علم هیچ [illegible] و قسم دوم

تعلیم [illegible] ملائکه [illegible] خود [illegible] تعلیم ملائکه و

پیغمبران [illegible] را [illegible] میکند خود

نزد خدا [illegible] پیغمبران را نیز

است [illegible] از جمله آن چیزها

که میخواهد [illegible] آنچه را میخواهد تاخیر اندازد

تا [illegible] آنچه میخواهد ثابت کردن از آن [illegible]

بعد از نقل [illegible] است [illegible]

میکند خدا آنچه که میخواهد تاخیر میکند آنچه را که میخواهد

آنحضرت [illegible] که ملائکه و پیغمبران و اوصیا [illegible]

واقع شدن چیزی [illegible] تاخیر نماید و [illegible] از تقدیم [illegible]

باشد

تقدیم آنرا

باشد که مهر او را بدهد طلاق او را بدهد او را طلاق ندهد او را نفرین بکند و کسیکه غلام او سه مرتبه فرار نماید او را بفروشد و برای او نفرین نکند تا آنکه دفعهٔ دیگر فرار نماید آنوقت دعا کند که خدا او را باو برگرداند و کسیکه از زیر دیوار خم شده شکسته بگذرد و دعا کند که بر سر من خراب نشود و کسیکه [illegible] نکرده و او دعا کند و [illegible] دعا کند که خدا [illegible] برساند و کسیکه [illegible] شده [illegible] و در خانه خود [illegible] مرا بده و چون [illegible] باید بطریقی که گفتیم [illegible] شود و از جاهای دیگر امید [illegible] باشد پس البته دعای او مستجاب شود

نظم

ای نیکو [illegible] صد دل [illegible] یله کن   مهر دگران را ز دل خود یله کن
یکصبح باخلاص بیا بر در ما   گر کار تو بر نیاید از ما گله کن

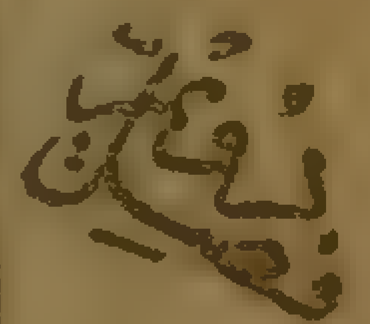
و نیز میگوئیم که صدقه یا احسانی که بکسی میکنند باید برای خدا باشد نه از برای ریا و شهرت یا غرضهای دیگر اگر هزار عمل خیر کسی بکند که قصد

از برای خدا باشد نه برای ریا و شهرت باشد که مردم او را مدح
و ثنا گویند هیچ ثمری برای او نخواهد داشت اگر عملی کند از برای خدا
که جزئی باشد اجر زیاد خدا با عطا خواهد فرمود چنانکه شنیدست
که شیخ منصور زاهد از بزرگان دین بود چون فوت شد شب دیگر
پسرش او را در خواب دید از حال او جویا شد شیخ گفت ای پسر
[illegible] چون مرا به مقام خطاب
[illegible] خطاب الهی رسید [illegible] از دنیا آورده بگو
[illegible] روزه که به دوام نداد
[illegible] باشد عرض کردم
[illegible] نیست عرض کردم
[illegible] شود که تو [illegible] دادم ندا
آمد که بگذر از آن قبول نیست عرض کردم پانزده جهاد
کرده ام ندا رسید اینها هیچکدام قبول درگاه ما نیست بلکه قصد
تو ریا و شهرت و مدح و ثنای خلق بود که ترا زاهد و عابد بخوانند
پس چون من مأیوس شدم از اینکه عمل دیگر نداشتم با خود گفتم
منتظر ناگاه ندائی رسید که ای شیخ یاد داری که روزی از خانه
خود بیرون آمدی در راه خاری دیدی که بر سر راه مردم افتاده

ترسیدی

ترسید که مبادا مسلمانان که از آنجا عبور میکنند آن [illegible]
آنها اذیت کند پس دست دراز کرد که آن را برداشته و
بردی که [illegible] مردم از آنجا باشند [illegible] که [illegible]
زسر راه بندگان [illegible] داشته
[illegible]
آسایش [illegible]
جزئی و [illegible] گاه [illegible] ضایع [illegible] دارد
اگر [illegible] راه [illegible] بندگان
در [illegible] مردم
چهارپای خود [illegible] الحال [illegible]
مروت [illegible] که هرجا
فرود آیدان میخ را بزمین بکوبد و چهارپای خود را بآن ببندد
در یکی از منازل که میخ را بزمین کوفته بکر برنداشته و در
آنجا گذاشته بعضا بنکه هر یک از بندگان خدا که باینجا رسند
چهارپای خود را بآن ببندند تا آنکه وقتی شخصی بشتاب از
آن راه میرفت پایش بآن میخ برآمده اذیت بپای او رسید
چند قدم که از آنجا گذشته [illegible] که شاید دیگری هم از

ابزار [illegible] این میخ بر خورد و زخم شد باخود گفت
که بهتر آنست که این میخ را از جا بکنم تا دیگری کسی نرساند
پس آن میخ را بیرون آورد بقصد راحت بندگان خدا پس چون
هر دو راحت خلق را خواستند و نیت هر دو خوب بود اگرچه
یکی میخ را کوفت و دیگری بیرون آورد خدا هر دو را ثواب عطا فرمود
چنانچه مروی [illegible] انما الاعمال بالنیات غرض
آنست که هیچ [illegible] بد الا از ابزار [illegible] خیرخواه بندگان
خدا [illegible] اشد که [illegible] مردم بیاید
بر [illegible] از آن [illegible] است که کسی بد
خواه [illegible] بندگان باعث
بندگان [illegible] مشغول باشد در
ظاهر [illegible] هیچکس از شر او آسوده
باشد پناه میبرم بخدا از کسانیکه جانب این جور اشخاص را بکنند
و او را منع نکنند و بدانکه از آنچه گفتیم جواب از سوال اول واضح
و روشن شد **فصل دوم** در بیان جواب سوال دوم
بدانکه جواب از سبب نقل پیغمبران و نسخ بعضی احکام بر وجه
اختصار آنست که شبهه نیست در اینکه آنچه خدا تعالی میفرماید همه از



گفته اند مراد باجل درین آیه مدت و وقت عذابست که خدای تعالی
نسبت به پیغمبر داده تا خبر عذاب کفار کند این ایه را فرستاد و معنی آن
اینست و از برای هر امتی که تکذیب پیغمبر خود شان را بکنند مدتی
و وقتی است معین برای نازل شدن عذاب بر آن کسان از امت
که ایمان نیاورده اند و چون آن مدت که مهلت داده شده باینها
برسد تا خبر نمیشد از آن [illegible] ساعتی [illegible] آن مدت [illegible]
عذاب بر اینها از [illegible] و مراد بساعت [illegible]
است که ان کمتر [illegible] فاقد [illegible]
اصلا ان مدت [illegible] اند [illegible]
مکر و بعضی گفته اند [illegible] است
جواب این آنست که اگر [illegible] باید
لکل امة اجل [illegible] فرموده اند زیرا که هر معنی اجلی است و
غضب [illegible] باعث بر [illegible] میکرد پس پیغمبران چنین میشد که در
وقتیکه اجل امت برسد تا خیر نمی افتند و پیش هم نمی افتند پس
میگوئیم آجال عمر امت منتفی نیست و اجل همه اینها بیکدفعه و
در آن واحد نیست و هم معنی ذاکر هذا عذاب بر اینها نازل کردن
اینها را بیکدفعه هلاک کرد پس در اینصورت باید مراد از اجل همان

اجل و مدت وقت نزول عذاب باشد و جمعی از مفسرین گفته‌اند
معنی لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون لا یطلبون التأخر و التقدم
است یعنی امت طلب نمیکنند یعنی امت سبب معصیت تاخیر انداختن آن
مدت را یا تقدیم آنرا بجهت تمنی که دارند یا بجهت مایوسی که
دارند بلکه اگر طلب کنند تاخیر یا تقدیم را خدا اجابت آنها را نخواهد
فرمود و بعضی گفته‌اند اگر [illegible] آیه اجل مدت عمر واقع شدن
این اجل در [illegible] بیش [illegible] چه چیز است و
چگونه [illegible] ممکن است و جواب [illegible] این اجل
محمول [illegible] زمان
نزدیک [illegible] آمد پس یا
نزدیک شد [illegible] از آن وقت یا
طلب تاخیر از [illegible] مراد از اجل در این
آیه مدت عمر باشد ممکن است که بگوئیم که از آیات و احادیثی که
ذکر نمودیم معلوم شد که دو اجل است یکی اجل حتمی و یکی اجل معلقی
که نسبت بمشیت الهی است که بواسطه اسباب بسیار خداوند قرار
فرموده است مثل صدقه و دعا و صله رحم و طاعت و عبادت کردن
آن اجل را تاخیر می‌اندازد و نیز بواسطه اسبابی دیگر مثل قطع رحم

و ظلم

و ظلم کردن و قسم ناحق یاد نمودن و پاره معاصی دیگر ان اجل را
پیش می اندازد پس از این آیات و احادیث معلوم میشود که مراد
با جل قضا این است اجل حتمی است و نیز میگوئیم که معنی این آنست که
اجل قضا هر اجلی که بوده باشد پیش و پس نمی افتد این در
صورتی است که اسبابیکه خداوند سبب فرموده است از برای
پیش افتادن اجل یا تاخیر [illegible] سبب نشویم
اجل یا تاخیر آن [illegible] تقدیم یا تاخیر [illegible] در
حدیث وارد شده است که [illegible] الا
باسبابها [illegible] فکر
باسبابیکه برای [illegible] سبب شود
شد مسبب هم موجود [illegible] فرموده است
پس میگوئیم که خدا صدقه و دعا و صله رحم و مانند آنها را
سبب قرار فرموده است از برای طول عمر و زیاد شدن مال و
شفا یافتن از مرض و رسیدن بسعادت دنیا و آخرت و آمرزیده
شدن و قطع رحم و ظلم و قسم الهی را بناحق یاد نمودن و پاره
از گناهان دیگر را سبب قرار فرموده است از برای کوتاه شدن
عمر و فقیر شدن و فنا شدن و قطع نسل شدن و شقاوت دنیا

و آخرت

و داخل جهنم شدن خلق است اگر کسی تامل نماید و تتبع تام در آیات
و احادیث نماید بلکه کتب پیغمبران پیش از پیغمبر ما و اینهم [illegible]
نماید میفهمد که خدا تنبیه بنی آدم را با سباب شر فرموده است
و نیز خدا در سوره یونس به پیغمبر ما بنماید که اذا جاء اجلهم
لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون و بعضی از اینها مثل آن
اینست که بدش [illegible] وارد شده است که
زنا باعث [illegible] موت فجاه و نیز [illegible] است و نیز باعث
کوتاهی [illegible] و نیز ترک [illegible] و نهی از منکر
[illegible] و نیز باعث
[illegible] باعث [illegible]
و کوتاهی عمر است [illegible] دعا و مستجاب نشدن
است و نیز [illegible] و قطع رحم
و قسم ناحق یاد کردن باعث کوتاه شدن عمر است و نیز موجب
و خبث سریرت و نفاق کردن و تاخیر انداختن نمازهای واجب از
وقت و فحش گفتن و ترک احسان و انفاق و صدقه کردن و سخن
چینی کردن باعث رد دعا است و نیز ترک شکر باعث تغییر
نعمتهای الهی است و نیز قرض کردن بغیر نیت ادا و اسراف کردن

[illegible] بوده است و نیز چیزهائی که [illegible] دادن شهادت
دروغ دادن و کتمان شهادت نمودن و ندادن زکوة و ندادن قرض و
ندادن اسباب خانه را بعاریه بهمسایکان یا غیر آنها و ظلم کردن
بر یتیم و قساوت قلوب فقراء اینها باعث قطع باران است و
بذلکه اخبار کثیره بر عقوبت [illegible] است و چون بسیاری
از این اعمال نیز حرام [illegible] اینها [illegible] است
و بسیاری از [illegible] که هرکدام باعث [illegible] است
در دنیا غیر از عقوبت [illegible] بلکه [illegible]
هرگاه کسی عملی [illegible] او
عمل دیگر بکند که [illegible] موجب
ظاهر اینست که خدا [illegible] احادیث
اینست چنانچه این مطلب ظاهر میشود از حدیثی که در فصل اول
از جهاد القلوب ذکر کردیم در خصوص آن شخصی که بچه‌های آن کبوتر را
از آشیانه آن برمیداشت و همچنین است در سایر اعمال پس باید
انسان اعمال خیر را زیاد بکند و لکن اگر آن عمل بد عقوبت اخروی
هم داشته باشد آن بجای خودش خواهد بود و در آخرت اعمال
خوب و بد او را خواهند سنجید و اینجا جای تفصیل این مسئله نیست

[illegible] المقصد [illegible]

اگر توبه نکند

بلکه

بلکه مفصلا آنرا در هدایة الشیعة هدایة الطالبین ذکر نموده‌ام
ونها [illegible] در سورهٔ نحل حکایت مشرکین و [illegible]
میفرماید که قرار میدهند از برای خدا شریک و نیز قرار میدهند از
از برای خدا دختران و میگویند ملائکه دختران خدا هستند بعد
آن در حق آنها میفرماید و لو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترک
علیها من دابة [illegible] الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون
ولا یستقدمون بدانکه مراد بناس [illegible] همه مردم نیستند
تا [illegible] آنها ظالم نیستند
کاه [illegible] باشد بلکه مراد بناس
مشرکین [illegible] فرموده است یا آنکه
مراد همه [illegible] باشند و جمعی از
مفسرین گفته‌اند که مراد به دابه نیز مشرکین اند چنانچه از
ابن عباس روایت شده و نیز دلیل است بر آن و لکن یؤخرهم
الی اجل مسمی و نیز دلیل است بر آن آیه شریفه ان شر الدواب
عند الله الذین کفروا و معنای آیه اینست که خبر میدهد خدا بانکه
هر گاه بنا بود که مؤاخذه میکرد خدا مشرکان و عاصیان را بسبب
شرک و معاصی آنها و تعجیل میکرد در فرو فرستادن عذاب

برانها

برانها هر اینه باقی نمیماند بر روی زمین هیچ جنبنده از اهل
تخفیف کم بمباشر شرک و عصیان شده باشند مراد آنست که اگر
خدا مردم را بسبب کفر و شرک هلاک میکرد اولاد ایشان از برای
آنها باقی نمیماند و نسل آنها باطل میشد و بعضی گفته اند مراد
بدابه هر حیوانیست از انس و جن و سایر حیوانات که بشومی
معاصی بنی آدم هلاک میشوند چنانکه در زمان نوح بشومی
مشرکین همه جانوران [illegible] بودند
و دیگر منظور [illegible] تفسیر آخر آیه [illegible] زبان
جهت تفسیر او [illegible]
باقی آیه میگوید [illegible] الی اجل [illegible]
معینه که خدا مشرکین [illegible] تا وقت
معلوم نام برده شد [illegible] جمعی از
مفسرین تصریح بآن نموده اند زیرا که نزدیکترین عذابها از
برای مشرکین در آن روز است و تاخیر در فرستادن عذاب بر
آنها از راه تفضل است و اتمام حجت تا اینکه نگویند اگر عذاب
بر ما نازل نمیشد ما توبه میکردیم و ایمان می آوردیم یا اینکه
تاخیر بجهت مصلحتی دیگر است و بعضی گفته اند که مراد باجل

معین

مسمی اینکه مهلت میدهد خدا آنها را تا وقتیکه میداند
که در آن وقت در باقی بودن آنها مصلحتی نیست چون آنکه همگی
اجماع کرده اند بر کفر و ضلالت و ایمان نخواهند آورد و نیز
از نسل آنها مؤمنی بهم نخواهد رسید و بعضی دیگر گفته اند
مراد باجل مسمی انتهای عمر مشرکین است بجهت آنکه مشرکین
هر وقتیکه [illegible] عذاب میکنند آنها را بسبب
[illegible] آنها و بدانکه [illegible] آیه نیست که میفرماید فاذا
جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون و ضمیر اجلهم
[illegible] سوره اعراف است
[illegible] پس معنی این آیه مثل
[illegible] و بدانکه خدا در آیات
[illegible] آیه را میفرماید و نیز حقتعالی
در آیه آخر سوره ملائکه نظیر این آیه را میفرماید و لو یؤاخذ
الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة ولکن
یؤخرهم الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیرا
و بدانکه خدا پیش از این آیه حکایت کفاری که تکذیب پیغمبر را
میکردند میفرماید و بعد از آن این آیه را میفرماید و معنی

ابنا به مثل ابن است که پیش گفتیم و معنی فانه کان بعباده
بصیرا اینست که چون وقت هلاکت آنها برسد بدرستیکه
خدا بینا است به بندگان خود و اعمال آنها و جزای عمل هریک را
موافق عمل خویش خواهد داد و بدانکه در احادیث وارد
شده است که تقدیر همه امور مردم از عمر و مال و فرزند و غیر
و ذلک و مرض و صحت [illegible] میشود لکن
گاه است کسی اسم [illegible] ان اشقیا نوشته شده باشد در این
شب تغییر می یابد [illegible] از ان نوشته میشود
چنانچه مطلب [illegible] از سعدا
و دعای شب بیست [illegible] یا مدبران
در این تقدیر میکنی [illegible] ندگان
خانه کعبه که حج آنها مقبول و گناهان ایشان آمرزیده شده است
و بگردان مرا در آنچه تقدیر میکنی عمر مرا زیاد کنی و روزی مرا
زیاد کنی و تقدیر کنی از برای من در این شب رحمت و آنچه
خیر دنیا و آخرت من در آنست و دعای شب بیست و سیم مضمون
آن اینست که خدایا عمر مرا زیاد کن و روزی مرا زیاد کن و
مرا با رزق خود برسان و صحیح و سالم بدار جسم مرا و اگر مرا ز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت کرده است که فرشته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روح [illegible] امام زمان [illegible]

[illegible] امام زمان [illegible]

[illegible] مراد روح جبرئیل [illegible] که اعظم

[illegible] از بعضی احادیث ظاهر
میشود که شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم
هر سه شب قدر اند و در شب اول تقدیر امور میشود و در شب
دوم بکثرت دعا و عبادت ممکن است که بعضی از آنها تغییر یابد
و در شب سیم منتهی میشود که دیگر [illegible] باینکه تغییر
نپذیر میباید و بدانکه [illegible] آیه
شریفه یمحو الله ما یشاء و یثبت و معنی آیه [illegible]
دانسته شد [illegible]
یمحو الله ما یشاء [illegible] محو
میکند خدا آنچه [illegible] محو از او
اثبات میکند آنچه را [illegible] اثبات از او
و نزد او است اصل کتاب که لوح محفوظ است و باین جهت او را
ام الکتاب میگویند که همه امور عالم در آن نوشته شده است و
اظهر آنست که در همه امور از مدت عمر و دولت و عزت و ذلت
و صحت و مرض و سایر امور خدا محو میفرماید آنچه را که میخواهد
و اثبات میفرماید آنچه را که میخواهد و در انا انزلناه گذشت که
[illegible] نزد خدا دو کتاب است غیر از ام الکتاب که محو و اثبات تعلق

بآن

آیت و کتاب دارد و اما تغییر ام الکتاب راه نیابد و از حضرت
امیر المؤمنین ع مرویست که فرمود هرگاه این آیه شریفه یمحو الله ما
یشاء و یثبت نبود هر آینه خبر میدادم من شما را بانچه بشود تا
روز قیامت و ابو دردا از پیغمبر روایت کرده است که
فرمودند چون سه ساعت از شب باقی بماند خدا نظر کند بکتابی که
غیر او هیچکس [illegible] آنچه خواهد از آن محو کند
و هر [illegible] تثبیت نماید [illegible] است که سبب
[illegible] خدا فرموده
است [illegible] حکمی است
نوشته [illegible] مردم آن زمان
بوده باشد [illegible] با آنکه از برای
هر اجلی از اجلهای خلق نابسته که حد آنرا بغیر از خدا هیچکس
اجلهای خلق اطلاع ندارد مثل اجل عمر و غیر آن پس قریش گفتند
ای محمد چون همه کارها ساخته و پرداخته شده و موافق مراد خدا
بعمل می آید پس مبعوث شدن شما فایده ندارد پس خدا این آیه را
فرستاد که عقب آن این است یمحو الله ما یشاء و یثبت یعنی اگر چه
همه بتقدیر و قضا الهی است و آنرا ضبط فرموده و بدون

اراده

اراده و مشیت او بعمل نمی آید لکن بتغییر و تبدیل در آن راه دارد
آنچه را خدا میخواهد اثبات میکند و آنچه را میخواهد محو میکند و
آنرا به پیغمبر خود میرساند که او به بندگان تبلیغ نماید و از ابن
عباس مرویست که خدا از یک در سفید لوحی آفریده است
که آنرا لوح محفوظ میگویند طول آن پانصد ساله راه هر روزی
هزار و سیصد و شصت دفعه در آن [illegible] آنچه را بخواهد و آنچه
خواهد محو میکند و آنچه میخواهد باقی میگذارد [illegible]
اشخاص مثل آنکه حضرت عمر [illegible] نوشته [illegible]
کند یا صدقه بدهد [illegible]
عمر او را زیادتر گردانند [illegible] محو
میکنند و بجای آن زیادتر [illegible] نقل
کرده اند که گفت در آن نظرها یکه هر روز میفرماید در آن لوح
میکند کارهای همه مخلوقات را درست فرماید هر کس دعا
کند دعای او را اجابت فرماید و سائل را عطا کند و درمانده
را نجات دهد و غمگین را شادمان گرداند و مریض را صحت
بخشد و قومی را توفیق توبه دهد و گروهی را بیامرزد و در کتاب
کافی و کتاب توحید صدوق از امام جعفر صادق ع روایت

کرده اند که در تفسیر این آیه یمحو الله ما یشاء فرمودند که محو
و برطرف میکند خدا آنچه را که میخواهد و آن خواه از احکام
شریعت باشد یا غیر اینها و ثابت و احداث میکند آنچه را که
میخواهد احداث آن خواه احکام شریعت باشد یا غیر اینها
و بعد از ان انحضرت فرمودند آیا محو و برطرف کرده میشود
مگر آنچه [illegible] احداث کرده میشود
مگر آنچه [illegible] نبوده است [illegible] مضایر محو
الله ما یشاء [illegible] از آنچه گفتیم
نیز دانسته [illegible] یسئله من فی
السموات و الارض [illegible] سؤال میکنند خدا را
یعنی همه حاجات [illegible] آسمانها و زمینها
چه اهل آسمانها و زمینها همه احتیاج بخداوند عالم دارند
پس اهل آسمانها از او طلب میکنند هر چیزی که متعلق بدین
و طاعت باشد و اهل زمین از او طلب میکنند هر چیزی که
تعلق بدین و دنیا داشته باشد و خدا همه را بر وجه مصلحت
و حکمت اجابت میفرماید و هر روز خدا در شانی است یعنی در
هر وقتی و زمانی خدا در احداث امری و کاری است و در سبب

نزول این آیه روایت کرده اند که طایفه یهود گفتند که خدا
در روز شنبه هیچ کاری نمیکند این آیه نازل شد که خدا هر روز
در احداث شأن وکاری است وپیش گفتیم که صدوق در توحید
گفته است در قرآن نیز هست که یهود گفتند خدا همه امور را
در اول کرده است ودیگر [illegible] واز
ابو درداء مرویست که چون این آیه نازل شد از پیغمبر پرسیدند
که این شأن چه چیز است فرمود این شأن وکار خدا [illegible]
آنست که گناه [illegible]
گرداند وقومی را [illegible]
گرداند وطایفه دیگر را [illegible] رحمت
بنشاند ودر تفسیر [illegible] نقل
کرده اند که عبد الله بن طاهر که پادشاه خراسان بود از
حسین بن فضل که یکی از علمای عصر بود سؤال نمود وگفت سه
آیه قرآن بر من مشکل شده است آنها را حل نما یکی از ایشان جواب
هر سه آیه را گفت که یکی از آنها آیه کل یوم هو فی شأن بود
وچون آن دو آیه دیگر دخلی باین مقام واین رساله ندارد آنها را
ذکر نکردیم واکتفا نمودیم بهمین یک آیه پس میگوئیم که عبد الله گفت

خدا فرموده است کل یوم هو فی شان یعنی خدا هر روز در شانی
و کاریست و حضرت رسول خدا فرموده است جف القلم بما
هو کائن الی یوم القیمة یعنی قلم نوشت آنچه شدنی است تا
روز قیامت و خشکید و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده
جف القلم وطویت الصحف [illegible] یعنی قلم آنچه بایست بنویسد نوشت
و خشکید [illegible] کتابش تغییر و تبدیل
ندارد [illegible] خشکیدن قلم کنایه است [illegible] چون کاتب فارغ
شد [illegible] میشکند
خلاصه [illegible] بالیتر
کل یوم هو فی [illegible] مراد از شان شئون
و کارهائیست [illegible] در [illegible] آنچه فرموده قلم
بان رفته بر سبیل اجمال و هر روز ظاهر میکند بر سبیل
تفصیل نه آنکه هر روز ابتداء در کاری کند بلکه همانست که قلم بر
او جاری شده تا روز قیامت بر سبیل اراده نه بطریق حتم تا بواسطه
اعمال ایشان تغییر آن ممکن باشد چنانچه خدا در قران فرموده
است ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم یعنی بدرستی
که خدا تعالی تغییر نمیدهد هر چه داده است بقومی تا آنکه تغییر

دهند آنها انچه در نفسهای خود شانست پس تغییر اعمال بندگان
سبب تغییر در نعمت و مسکنت و مرض و صحت و عزت و ذلت
میشود و نیز خدا در قرآن فرموده است یمحو الله ما یشاء و یثبت
یعنی خدا محو میکند هر چیزی را که میخواهد و ثابت میکند هر
چیزی را که میخواهد پس این تغییر دادن و محو و اثبات کردن
نزد دهر روزشمار [illegible] عالم پس در
اینصورت این آیه [illegible] حدیث جف القلم [illegible] بلکه
مراد بحدیث جف القلم [illegible] امور است [illegible] آیه
کل یوم [illegible] تعریف
آنها را بظهور میرساند [illegible] جواب
خود رسند شده [illegible] و روی
او داد و محبت بسیار در حق او کرد و بهائی نظیر محمد باقر داماد
اعلی الله مقامه و بعضی دیگر نقل کرده اند و نیز صاحب تفسیر
کشاف نقل کرده است که یکی از پادشاهان از وزیر خود
پرسید که معنی آیه کل یوم هو فی شان چه چیز است وزیر
یکروزه مهلت خواست و بخانه آمده دلتنگ و غمگین در میان
غلامان خود نشسته بود یکی از غلامان او که سیاه بود عرض کرد

نتیجه سبب غم زدن چون شاه چه چیز است غم زدن پادشاه [illegible]
کم بود انفعال تشویش و فهم نیست که سبب غمگین بودن [illegible]
نیکو گفت غلام گفت هر گاه بفرمایید خدا بدو تأمل [illegible]
میکند وزیر گفت امروز پادشاه از نفس ایشان [illegible] هوی
شان از من سؤال [illegible] و این [illegible] امروز را مهلت طلبید
غلام [illegible] پادشاه [illegible] من غلام سپاهی
داو [illegible] آب را خوب [illegible] سؤال شاه [illegible]
پادشاه [illegible] غلام [illegible]
حاضر [illegible] غلام عزیز
شان و [illegible] نشاء میکند و
برون [illegible] افزاید و
بیرون می آورد زنده را از مرده چون مرغ از تخم مرغ و بیرون
می آورد مرده را از زنده چون تخم از مرغ و شفا میدهد بیمار
را و بیمار میکند صحیح را و عزیز میکند کسی را که ذلیل است و خوار و
ذلیل میکند کسی را که عزیز است و غنی میگرداند کسی را که فقیر و
محتاج است و فقیر و محتاج میکند کسی را که غنی است و [illegible]
آنچه میکند از بابت مصلحت است که آنچه اصلح بحال هر کسی باشد

از فقر و غنی و غیر اینها چنان میکنند [illegible]
جوابی گفتی پس فرمودند تا خلعتی نیکو در غلام پوشانیدند و
مولای او را معزول نمود و غلام را بجای او وزیر خود کرد پس
غلام گفت اینها نیز از شان و کار خداست که امروز نمود و بدانکه
از آنچه گفتیم معلوم شد که آیه یمحو الله ما یشاء و یثبت [illegible]
همه شان عنان [illegible] اند و نیز معنی
بدا ظاهر شد که [illegible] پس اگر ظهور
امر است از خزانه [illegible] بحسب علمهای مخلوقات [illegible] بود
چنانکه در [illegible]
بخشیده و بعضی [illegible] را
که گمان [illegible] صدقه داد
بلا محو شد و بجا [illegible] از ازل علم
داشت بانکه زید صدقه خواهد داد و در دفع بلا از او خواهد
شد و این در نزد خدا ظاهر بود اگرچه از پیغمبران و اوصیا
آنها و ملائکه عالم لوح محو و اثبات و سایر مخلوقات ظاهر
نبود چنانچه در احادیثی که ذکر نمودیم فرمودند خدا را دو علم
میباشد یکی علمی است که او را تعلیم نموده بملائکه و پیغمبران

فصل پنجم

و دویم آنها نیز چیز دیگر علمی است که هیچکس را بر او مطلع نکرداند

میخواهد مقدم میدارد و میخواهد تاخیر می اندازد و آنچه مقرر

از محو و اثبات متوقف و مصلحت است پس اینکه خدا هر روز

در شان و کاری است این شان ابداء است نه شان ابتداء

یعنی ظاهر شدن از پرده عالم غیب است نه اینکه خدا تعالی

دانایی بچیزی [illegible] چه جهل و نقص است پس

[illegible] که چیزهایی که در خود

[illegible] خواهند فرمود

[illegible] اگر بیماری را

که [illegible] هلاک شود

در [illegible] نداده و شود

صحت [illegible] نشدن [illegible] اجازه داد

که نزد ایشان خواهد آمد صدقه بدهند [illegible] بلکه این نیز

را علما اگر عالم لوح محو و اثبات دارند و میدانند که خواهد

بدهد و خدا میداند که صدقه خواهد داد و فوت نخواهد

شد و علمیکه پیش از صدقه دادن علم ندارند بلکه این علم را

خدا دارد و هیچکس دیگر ندارد و در فصل اول ذکر نمودیم

بتفصیل

تفصیل آن پادشاهی را که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل حزقیل
که باو بگو عمر تو باخر رسیده است چون پیغمبر باو گفت او
خود را از روی تخت بر روی خاک انداخت و تضرع و زاری کرد
خدا پانزده سال عمر او را زیاد کرد اینست همچنین ذکر شده هم
حکایت کسانیرا که پیغمبر ما ص و عیسی ع خبر دادند که آنها فوت
میشوند بعد نمردند و [illegible] بوده بودند خدا
اجل آنها را تا [illegible] فصل چهارم [illegible] جواب
از سؤال [illegible] است [illegible]
دعا کردن [illegible] بجانب
زمین آنست که [illegible] روی
خود را بجانب آسمان [illegible] محض فرمان
برداری امر [illegible] جعفر صادق ع
در آخر حدیثی میفرمایند ولکنه تعالی امر اولیائه و عباده
برفع ایدیهم الی السماء نحو العرش لانه جعله معدن الرزق
یعنی خدا تعالی امر کرده است دوستان و بندگان خود را به
برداشتن دستهای خودشان بسوی آسمان بجانب عرش
بجهت اینکه معدن روزی آنها در عرش است همچنانکه در حدیث

فصل چهارم در [illegible]

دیگر

دیگر آنست که جبرئیل بر چهار ملک مسلط است بر جنود السما
وآن از همه جنودها نزد خدا عظیم‌تر است و پیوسته در تسبیح
و تمجید و تقدیس پروردگار است و تسبیح خدا را و تضرع
میکند و طلب میکند شفاعت و روزی را جهت فرزندان آدم
و در حقیقت دیگر آنست که میکائیل مسلط بر ملائکه ایست که
موکل اند [illegible] ملائکه و هم جنود نور
که کار [illegible] و پیوسته در تضرع
و [illegible] و زیر چهار پا [illegible] میکند و طلب
[illegible] و مرغان
و [illegible] از برای
میکند [illegible] است که شیر باشد و
آن نزد [illegible] میکند و طلب روزی
از برای درندگان میکند و نیز خدا در قران فرموده است
وفی السماء رزقکم وما توعدون یعنی روزی شما وانچه وعده
داده ایم شما در آسمانست پس میگوییم بزرگترین شتاب
انسان بر روزی خود میل کردن بمکان ورود روزی خود و توجه
و رو کردن بان مکانست پس باین جهت وی و دست خود را

بسوی

بسوی آسمان بجانب عرش بلند میکنند و نیز جواب دیگر میگوئیم
که در احادیث وارد شده است که عبادت بر چند قسم است
و دعا کردن نیز مثل نماز یک قسم عبادتست و همچنانکه خداوند
کعبه را قبله نماز قرار فرموده است پس از این جهت امر فرموده است
به بسط کردن دستهای خود بجانب آسمان و بلند کردن آنها
بسوی آن در وقت دعا [illegible] معبودست
و خضوع و ذلت و نیز جواب دیگر میگوئیم که مراد [illegible] جانب
علو میل میکنند [illegible] خود [illegible] میکنند
پس نفس ناطقه [illegible]
که نزول یافته [illegible]
بعالم علوی است [illegible] عمل
اعلی است میل بعالم خود [illegible] میشود
بدون فکر و تامل و بدون اندیشه و تخیل بلکه بتوجه طبیعی
که تامل و تکلفی در آن نیست و نیز جواب دیگر میگوئیم که
خداوند عالم عالمی برپا کرده است پاره علل و پاره معلولات
و پاره اسباب و پاره مسببات و عالم علوی را مسکن ملائکه و محل
عرش قرار فرموده است بعضی از ملائکه را متوجه حفظ و حراست

حفظ بندگان فرموده است و بعضی از ملائکه را موکل ساخته
اعمال و عبادات [illegible] فرموده است و بعضی را موکل
قبض ارواح [illegible] قرار فرموده است و بعضی را موکل ابرها
و بارانها و بادها [illegible] فرموده است و بعضی را موکل
[illegible] آوردن بلاها و [illegible] ثبت کردن اعمال بندگان
از عبادات [illegible] همچنین پس چون
بنده [illegible] دعا کردن بدست خود [illegible] آسمان که عالم اسباب
است [illegible] اسباب عالم
علوی [illegible] مشاهده حال او
نموده از [illegible] واسطه اجابت
دعای او [illegible] می‌کنند از برای او
چنانکه در آیات قرآن و احادیث وارد شده است که ملائکه
شفاعت و استغفار می‌کنند از برای اهل زمین از آنجمله این آیه
شریفه است و تری الملائکة حافین من حول العرش یسبحون بحمد
ربهم ویستغفرون لمن فی الارض یعنی و می‌بینی ملائکه را که دور
عرش را گرفته‌اند و تسبیح پروردگار خود را می‌کنند و طلب آمرزش
می‌نمایند از برای هر کسی که در زمین است خلاصه پس نظر در

ویستغفرون

سرّ اینکه بقرب معنوی نه بقرب مکانی بدرگاه الهی از جانب رب
علی الاطلاق افاضهٔ فیض آن بنده میشود پس فایدهٔ دست
برداشتن بآسمانها و فایدهٔ آن این باشد و فایدهٔ دوست و ثنا
این دو وجه آخر نیز از حکمتهائی باشد که بملاحظهٔ آنها شده
است برداشتن دست در وقت دعا بجانب آسمان و چون
بنا بر اختصار است بیش از این [illegible] سؤال
از معراج رفتن حضرت [illegible] شده بود که چون [illegible]
خدا نیست [illegible] آسمانها فایده [illegible]
پس [illegible] آسمانها [illegible]
جسم [illegible] حضرت
چشم ظاهری آیات کبری [illegible]
جلال و جمال و عجایب [illegible] و کرسی و عرش و کار و ساکنین
در آسمانها از اصناف و اقسام ملائکه بهم رساند و همهٔ پیغمبران را
به بیند و اطلاع بر مقامات آنها حاصل نماید تا آنکه از دیدن
آنها اطلاع بر ملکوت آسمانها و زمینها هر دو بهم رساند هم
چنانکه خدا تعالی ملکوت آسمانها و زمینها را بحضرت ابراهیم
خلیل ع نمود چنانچه در قرآن میفرماید و کذلک نری ابراهیم

ملکوت

ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین یعنی و همچنین بنمودیم بر
ابراهیم ربوبیت و پادشاهی و عجایب و بدایع آسمانها و
زمینها را از فوق عرش تا تحت زمین یعنی همه را بر او منکشف ساختیم
تا استدلال کند بر قدرت کامله ما تا آنکه بوده باشد از بی
گمانان در وحدانیت ما پس بر حضرت ابراهیم منکشف نمودند
و پیغمبر ما را [illegible] ملاحظه نمود
پس ملاحظه [illegible] کبری سبب زیادتی [illegible] شد و
[illegible] و مکان
و خدا [illegible] ولکن حکایت
معراج آنحضرت [illegible] لقد رای
من آیات ربه [illegible] تجلی که دلالت
بر وحدانیت [illegible] و بینهایت [illegible] است که ملاحظه
اینها باعث زیادتی قرب معنوی آنحضرت شد نه بالفعل نه
قرب مکانی و سبب زیادتی مرتبت آن بزرگوار گردید پس معراج
آنحضرت از جهت ملاحظه آیات کبری بود نه آنکه از برای خدا نیز
عرش یا در آسمانها مکانی بوده باشد و بدلیل و برهان عقلی و
نقلی هم در کتاب هدایة الطالبین ثابت کرده ایم که خدا جسم نیست

بیقین

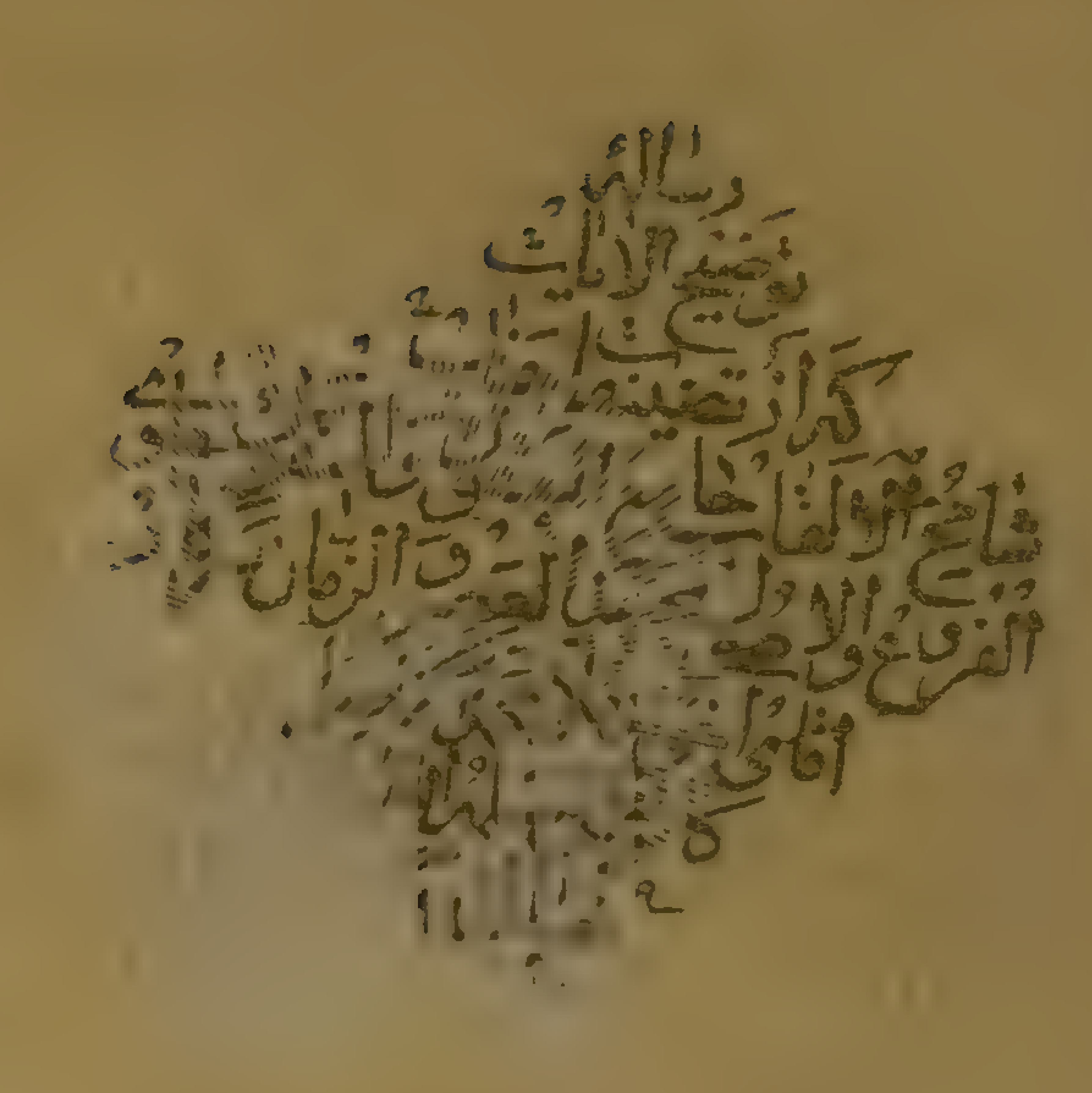
و مکانی

ومکانی از برای او نیست و نیز سؤال از معنی الله اکبر شده
پس جواب صحیح آنست که ذات الهی را بچیزی تشبیه نتوان داد
و او را با هیچ چیز قیاس نتوان نمود و بنا بر معنی الله اکبر این است
که خدا بزرگتر است از آنچه بوهم یا بفهم یا عقول در می آید که باید
ملاحظه عالم را با آن بزرگی که مشاهده میشود پس خدا را
بزرگتر از عالم بخیال آورد [illegible] بزرگ
بوده باشد پس اگر [illegible] را بوهم و خیال راه دهی الله اکبر گفتن
باطل است و اگر [illegible]
نشناخته باشی [illegible] خدا [illegible]
خدا را انکرده است [illegible]
عظمی بوده باشد [illegible]
قابل قسمت خواهد بود و هر چه قابل قسمت شد مرکب خواهد بود
و هر چه مرکب باشد جزء خواهد داشت و هر چه جزء دارد محتاج
خواهد بود و هر چه محتاج است حادث خواهد بود و هر چه
حادث است محدث خواهد داشت و هر چه محتاج بمحدث است فقیر
و ممکن خواهد بود پس چنین کسی شایسته خدائی نخواهد بود
پس این نیست معنی الله اکبر بلکه معنی آن اینست که خدا بزرگتر از آنست

از اینکه وصف کرده شود با آنکه در آید بخیال و متصور شود بادراك
شود بفهمی چه اینکه همه علماء اسمائیها از جمله عرش و کرسی و
کروبیان همه حیران بلکه سید اشرف و خاتم همه پیغمبران
فرموده است ما عرفناك حق معرفتك یعنی نشناختیم ترا
چنانچه سزاوار شناختن تست پس هر چه بپرد ذهن و خیال و وهم
در آنچه پنهان [illegible] که از دیده
شده [illegible] و حدی از برای [illegible] شیخ مرحوم
اعلی الله مقامه در کتاب [illegible] الانوار و [illegible] توحید و غیر
ایشان [illegible] الله از امام
جعفر صادق [illegible] الله اکبر من
ان یوصف [illegible] وصف کرده بشود
یا بوصف در آید تمام شد تصنیف این رساله در شب دوشنبه
دویم شهر جمادی الاولی سنه هزار و
سیصد هجری نبویه ۱۳۰۰

کتبه العبد الاقل الجانی خادم الکتاب محمد میرزا سید محمد رضا
الطباطبائی الاردستانی فی ثانی عشر شهر ذی القعدة الحرام من شهور سنه ۱۳۰۱
اللهم اغفر لی و لامی و لابی محمد علی و اجعل عواقب امورنا خیرا

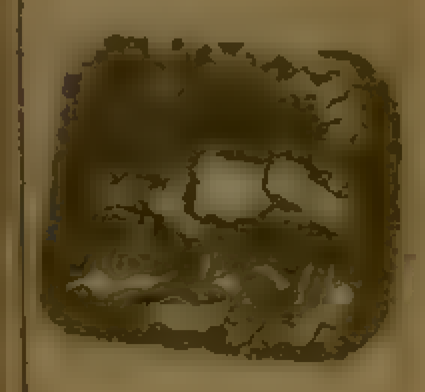
۲ یاد





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف
الانبياء والمرسلين [illegible] عليه وآله اجمعين
وبعد [illegible] بنده خاطی [illegible] نقی بن محمد
حسين [illegible] الله في [illegible] چون بعضی
از اجل [illegible] بنده [illegible]
قران از [illegible] شم و امید
از مطالعه [illegible] دقت بعين
خالی از [illegible] از لوازم ذات
انسانی است برخورند بذيل عفو ملبوس و مستور
وبقلم صلاح در اصلاح آن کوشند تا در دایره
فَمَنْ عَفَىٰ وَاَصْلَحَ فَاَجْرُهُ عَلَى الله داخل گردند جواب
از این دو سؤال در حال هجوم هموم و ایام عید نوروز
با کمال استعجال و وفور اشتغال وضيق مجال و اغتشاش



بال

بال نوشته شد وبعینه دو سؤال را در اینجا ذکر مینمایم
وبعد جوابرا ذکر میکنم وبدانکه این رساله را توضیح الآیات
نام نهادم وتصنیف این رساله در عهد شاهنشاه
عادل وشهریار باذل مظهر الطاف ربانی مورد
عطایای سبحانی سلیمان خواقین کامکار وملاذ سلاطین
ذوی الاقتدار اعزاز [illegible] ظل الله فی الارضین
السلطان [illegible] السلطان بن السلطان [illegible] السلطان
ابو المظفر [illegible] ناصر الدین [illegible] قاجار
خلد الله [illegible] سؤال
اوّل چه [illegible] خدا بتعالی
در قران [illegible] رب المغربین
که مشرقین [illegible] یعنی خدا
افریدکار دو مشرق ودو مغرب است وحال انکه
مشرق افتاب یکی است ومغرب انهم نیز یکی است
سؤال دویم چه میفرمایند در این ایه شریفه
که میفرمایند فلا اقسم برب المشارق والمغارب
که در این ایه مشارق ومغارب را بلفظ جمع اورده است

والان

واطلاق جمع بر سه بنیاد او بشرهما المشرق
یکی است ومغرب نیز یکی است ونزد ما بعضی گفته
است مشارق الارض ومغاربها وما بعیکرینها
بلفظ جمع فرموده است چنانکه جواب تعریف
سؤال را بیان فرمایند بدانکه جواب از این دو سؤا
ل در [illegible] جواب
از سؤال [illegible] است بدانکه مراد [illegible] و دو
مغرب [illegible] دو مشرق
افریده [illegible] شرق تابستانی که
اول سرطان [illegible] اول
جدی باشد [illegible] است و
بلاد جنوبی [illegible] تابستانی
اول جدی است ومشرق زمستانی اول سرطان است
وهم چنین معنی ورب المغربین است که خدا دو مغرب
افریده است از برای افتاب مغرب تابستانی ومغرب
زمستانی وبعبارت دیگر میگوئیم که شمس از اول
سرطان تا اول جدی هر روزی یک مشرق دارد که شما

طول میکشد پس بعد از آن برمیگردد بسوی شمال
و مطالع خودش تا باول سرطان برسد که این هم شش ماه
طول میکشد پس در این جا دو مشرق برای شمس است
یکی مشرق ذهاب که از اول سرطان است تا اول جدی
و یکی مشرق عود و برگشتن است تا باول سرطان و
در روز آخر سال [illegible] است [illegible] دو مغرب
که دو مغرب [illegible] ذهاب و عود [illegible] بود
و با آنکه در اختلاف دو مشرق و دو مغرب [illegible]
فوائد که [illegible] میباشند [illegible] اعتدال هوا
در بعضی اوقات [illegible] فصول [illegible] حدوث
انبیه بر فصلی [illegible] براهها
شروق آفتاب مرتب [illegible] است و غروبش
سبب آسایش و راحت است و جمعی از مفسرین
باین طریق که گفتیم تفسیر این آیه را کرده اند و در
کتاب احتجاج مرویست که از امیر المؤمنین علیه السلام
از این آیه سؤال کردند آنحضرت فرمودند مشرق
زمستانی جدا گانه است و مشرق تابستانی جدا

کنایه است یا تمثیل از تاریک شدن شمس
و دو و شدن ان و قسم انکه میکوئیم که مراد بدو
مشرق دو این است یکی مشرق شمس است و یکی مشرق
قمر است و مراد بدو مغرب یکی مغرب شمس است
و یکی مغرب قمر است بعضی [illegible] گفته اند که مشرق شمس
و مشرق قمر [illegible] شمس و مغرب
قمر است [illegible] تفسیر مجمع البیان [illegible] بعضی را
از بعضی [illegible] انکه شمس [illegible] اکبر
میکویند [illegible] و [illegible] شمس
سبب [illegible] روشنائی
شب است [illegible] آنکه
میکوئیم ممکن است که مراد به دو مشرق یکی مشرق
افتاب باشد و یکی دیگر مشرق سایر کواکب باشد
از قمر و زهره و عطارد و مشتری و مریخ و زحل که
اینها را کواکب سیاره میکویند و همچنین سایر کواکب
که اینها را ثوابت میکویند که هر کدام از این کواکب
مشرقی و مغربی دارند و خدا مشرق افتاب عالمتاب را

که نیر اکبر و نیر بدیت همه اشیاء از او ست پاک مشرق
ذکر نموده و مشرق سایر کواکب را هم بروی هم یکشرق
ذکر نموده پس معنی آیه چنین میشود خدا آفریدگار
شرق شمس و مشرق کواکب است و این معنی هم
بی نقص است چهارم آنکه موافق حدیثی که صدوق
اعلی الله مقامه در [illegible] از امام جعفر
صادق علیه [illegible] از ان حضرت
رسول [illegible] الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible] حضرت امام
حسن و حضرت امام حسین [illegible] است
و در معنی اینجا [illegible] در چه چیز است
و چون [illegible] معنی از مشر
ما ندانیم نباید رد کرد زیرا که ممکن است معنی صحیحی داشته
باشد که ما از آن ندانیم و هیچ کس توجیهی برای اینحدیث
نکرده است ولکن حقیر میگویم که احتمال میرود که
چون لفظ شرق بفتح شین و سکون را و لفظ شرق
بفتح شین و فتح را و لفظ مشرق در لغة بمعنی شمس

امده است

آمده است در اینجا احتمال میرود که مراد بدو مشرق
دو شمس باشد یعنی پیغمبر و امیرالمؤمنین دو شمس اند
که آفتاب نبوت و ولایت اند و دو چراغ هدایت اند
و این تشبیه است و چون هر مشرقی مغربی دارد که بعد
از مشرق مغرب میشود و هر طالع [illegible] میشود بمناسبت
در اینجا مراد از [illegible] امام حسن [illegible] امام حسین علیهما
السلام [illegible] یعنی [illegible] و قمر
ولایت و [illegible] میباشند و هم چنانکه [illegible] نور
از شمس [illegible] حسین
کسب [illegible] امیرالمؤمنین
می کنند و [illegible] امام حسن
و امام حسین [illegible] همه چیز از جد
و پدر کسب کنند پس حکم قمر خواهند داشت نزد
جد و پدر پس امام حسن و امام حسین دو قمر
ولایت و دین اند و هم چنانکه آفتاب عالمتاب و
ماهتاب جهانتاب اثر و ثمر و نفع و روشنائی آنها
بهمه اشیاء و همه عالم میرسد هم چنین اثر و ثمر و نفع

در روشنائی این بزرگوار آن همه اشیاء و همه عالم رسید
و تربیت می فرمایند این مطلب را اگر خواهم از این
واضح تر بیان نمایم که بذهن هر کس جا بگیرد کلام بطول
می انجامد و مجال نبود ولکن همین قدر که اشاره کرده
از برای صاحبان ذوق و فهم کفایت میکند و توجیه
دیگر هم میتوان بر این [illegible] بذهن کسی
برسد جواب [illegible] و صدوق در [illegible] الاخبار
بسیار حدیث [illegible] روایت کرده است [illegible] صلی الله
علیه و آله [illegible] مرئی شد که هرگاه
غروب کند [illegible] اقتدا
کنید بزهره و [illegible] بفرقدان
عرض کردند [illegible] کیست
پیغمبر فرمودند منم شمس و علی قمر است و فاطمه
زهره است و فرقدان حسن و حسین است و یعنی انکه
فرقدان دو ستاره روشن است که بر سینه بنات
النعش اند و معنی این حدیث و توجیه آن اگر ذکر
نمائیم بطول می انجامد و در حدیثی از امام رضا ع

مرویست که فرمودند شمس و قمر دو آیتی است از
آیات خدا و مخفی نیست که پیغمبر و ائمه علیهم السلام
هر یک آیات الهی میباشند و آیة الله فی الارضین میباشند
چنانچه اطلاق بر انها شده است منجمله آنکه احتمال
میرود که مراد بدو مشرق یکی مشرق فوق الارض باشد
و یکی مشرق [illegible] باشد [illegible] است مراد
بدو [illegible] واضح است که [illegible] آفتاب در
بلاد فوق الارض [illegible] بعضی از
بلاد [illegible] میباشند
خواهد [illegible] بلاد فوق الارض
وقت غروب [illegible] که گفته
انض اند خواهد بود [illegible] احتمال میرود که
مراد بدو مشرق دو مشرق اعتدالی باشد که نقطه
اول حمل و اول میزان باشد و چون مشرق هر روز
مختلف با مشرق روز دیگر است و همچنین مغرب
هر روزی مختلف است با مغرب روز دیگر پس در
سالی سیصد و شصت مشرق و سیصد و شصت

مغرب بهم میرسد چنانچه در جواب ایراد دویم از سؤال ؛
دویم بعد از این خواهیم گفت و حدیث هم دارد پس ؛
میگوئیم که مشارق و مغاربی که اختلاف دارند و عدد ؛
آنها بعدد ایام سال است خدا در آیه دیگر فرموده است ؛
فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ و چون مشرق اعتدال ؛
منحصر بدو می باشد [illegible] منحصر
بدو میباشد [illegible] روز مساوی میباشند
و هیچ زیاده [illegible] از یکی دیگر [illegible]
می باشند از [illegible]
فرموده اند و [illegible]
جدا کانه ذکر فرمو [illegible] تحقیق نفیس
کرد و غالب امور [illegible] هفتم
آنکه در حدیثی از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که
فرمودند بطون شمس و قمر روشنائی باهل آسمانها
میدهند و ظهور و پشت انها روشنائی باهل
زمین میدهند پس می گوئیم که احتمال میرود که
مراد بدو مشرق در آیه شریفه یکی مشرقی است که از

ظهر

ظهر شمس روشنائی آن باهل زمین میرسد و
یکی مشرقی است که از بطن شمس روشنائی آن باهل
آسمانها میرسد پس درین صورت دو مشرق و دو
مغرب میباشد از برای اهل آسمانها و اهل زمین
هشتم آنکه مراد بدو مشرق مشرق قمر و مشرق
شمس باشد [illegible] و [illegible] مغرب شمس و
مغرب [illegible] باشد چنانچه در [illegible] الانوار از
ابن [illegible] روایت [illegible] است که [illegible] المشرقین
و رب [illegible] بدانکه اگر
کسی [illegible] چند معنی
داشته باشد [illegible] احادیث بسیار
وارد شده [illegible] بلکه هفتاد بطن
دارد و بسیاری از آیات است که از ائمه طاهرین علیهم
السلام چند تفسیر برای یک آیه وارد شده است
و همه را میتوان اراده نمود چنانچه در این آیه نیز تفسیر
متعدد از ائمه طاهرین وارد شده است فصل دوم
در بیان جواب از سؤال دوم است بدانکه جواب

از آیه دوم که فرموده اند فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ
الْمَغَارِبِ و همچنین آیات دیگر که مشارق و مغارب را
بلفظ جمع فرموده اند آنست که یعنی که هم مراد ازان
چند چیز میتواند بوده باشد اول آنست که مراد
مراد بمشارق که خدا بلفظ جمع فرموده است مشارق
آفتاب است که هر روز [illegible] از مشرقی طلوع
میکند و [illegible] است که مختلف
با مشرق [illegible] مغاربی مختلف است
که هر روز [illegible]
شمس سیصد [illegible] شصت
مغرب دارد و [illegible] روایت
کرده است که [illegible] سوال کرده
از معنی این آیه شریفه آنحضرت فرمودند از برای شمس
سیصد و شصت مشرق است و سیصد و شصت
مغرب است پس دران روز یکه طلوع میکند در روز
دیگر عود باین موضع نمیکند یعنی طلوع دران موضع
نمیکند تا سر سال و دران روزیکه غروب میکند

در موضع دیگر عود بانموضع نمیکند یعنی غروب
در انموضع نمیکند تا سر سال واشکالی براینحدیث
وارد می اید جواب هم دارد که نوشتن ان بطول می
انجامد وشیخ طبرسی نیز در کتاب احتجاج روایت
کرده است که از امیر المؤمنین سؤال کردند از این
ایه حضرت فرمود [illegible] از برای شمس
سیصد [illegible] طلوع میکند
روز [illegible] غروب میکند [illegible] دیگر پس
عود [illegible] روز
دو [illegible] شمس وقمر وزهره
وعطارد [illegible] سبعه سیاره
وکواکب ثابت [illegible] کواکب مشرق
ومغرب دارند بلکه از برای شمس چنانچه گفتیم
واز برای سایر کواکب از سبعه سیارات وثوابت
هر روز مشرق ومغربی است بحسب تباعد انها
از منطقه معدل النهار وتقارب انها از منطقه
معدل النهار ودر تفسیر نیشابوری وتفسیر حسینی

وتفسیر

و تفسیر جلالین و تفسیر خلاصة المنهج نیز این معنی را
بیان کرده اند مستحسن آنکه خدا در این آیه فرموده است
فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ
أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ یعنی پس نه
چنان است که کفار میگویند قسم میخورم با فریدگار
مشرقها و مغربها [illegible] توانا میباشیم
بر اینکه تبدیل [illegible] این مشرکین [illegible]
و بدل از [illegible] دیگر بیافرینیم [illegible] بهتر بود
از کفار [illegible] یعنی
اگر اراده ما [illegible] نتوانند
گرفت و قتیکه [illegible] مغلوب ما
سبقت توانست [illegible] انسی پس
می گوئیم که احتمال میرود که اراده معنی حقیقی از لفظ
مشارق و مغارب نشده باشد بلکه لفظ مشارق
و مغارب هر دو کنایه از همه زمین و بلادی باشد که
در روی زمین است و بسیاری از بلاد در طرف
مشرق واقع است و بسیاری از بلاد در طرف مغرب

واقع است

واقع است چه در بهشت از قبیل آنست که هر طرف
مشرق واقع شده است پس کرانها نامیده شده است
هر بلادی که در طرف مشرق است بمشرق و هر بلادی
که در طرف مغرب است بمغرب و مبنای غالب
قرآنی بر مجاز و استعاره و کنایه است پس معنی آیه
بمنزله [illegible] است که تمام میگویند
قسم [illegible] مشرق و
بلاد [illegible] طرف مغرب است و [illegible] و این بلاد
[illegible] هست
که قسم [illegible] بلادی که کفار
در آنها [illegible] حقیقی و کنائی
[illegible] ممکن است
که اراده شده باشد باین معنی که هم حقیقت مشارق
و مغارب آفتاب اراده شده باشد و هم بلادیکه در
طرف مشرق و مغرب اند اراده شده باشد بجهت
آنکه معنی حقیقی و کنائی با هم جایز است که اراده شود
چهارم آنکه میگوئیم که احتمال میرود که ذکر مشارق

و مغارب

و مغارب بلفظ جمع بجهت کثرتیست و ممکن بوده باشد
بجهت آنکه شمس در هر ساعتی طلوع میکند بر بلدی
که در همان ساعت غروب میکند بر بلدی دیگر مثلاً
آفتاب وقتیکه در طهران طلوع میکند کاداست در
بعضی از بلاد یکساعت بعد و آن بلد طلوع میکند
و در بعضی از بلاد مثلاً [illegible] و ساعت بعد طلوع میکند
و در بعضی از بلاد [illegible] ساعت بعد مثلاً [illegible] میکند
و همچنین [illegible] بکوه [illegible] مثلاً در طهران
آفتاب طالع [illegible] داست [illegible] ان وقت [illegible]
بعضی از بلاد [illegible] که این
مطلب واضح [illegible] ند پس
در اینصورت [illegible] ان نسبت
به بلاد زیاد میشود و بلفظ جمع که دیرا به تثنیه ذکر
شده است باین اعتبار است و عیبی ندارد و بدانکه
چون مجالی نبود بر وجه اختصار این توجیهات را
با اغتشاش حواس نوشتیم و اگر مجال و حواس بود
زیاده بر این مینوشتیم و بدانکه خالق جن و انس خالق

میکنند که عالم منحصر این عالم است و شمس و قمر منحصر
باین شمس و قمر است و حال آنکه در احادیث بسیار
وارد شده است که غیر از این عالم و این آسمان و زمین
شمس و قمر عوالم بسیار خدا خلق فرموده است که در هر یک
از آنها شمس و قمر است از آنجمله شیخ صدوق
در کتاب خصال [illegible] روایت نموده است که
آنحضرت [illegible] فرمودند که خدا عزوجل [illegible] هزار عالم آفریده است
که [illegible] هر یک
از [illegible] است و خبر [illegible] زیاده اند
[illegible]
[illegible] که آنحضرت فرمودند
غیر از این [illegible] خلق فرموده است
که میانه هر شهری تا شهر دیگر چهل سال راه است که در آنها
خلق بسیار اند و از آفرینش حضرت آدم خبر ندارند و بغیر از
غیر از این فرشتها چهل قوه دیگر است که میانه هر قریه تا قریه دیگر
سال راه است و در آنها مخلوقی بیشمارند که از آفرینش آدم خبر ندارند
و بلعنت [illegible] اول و دوم ملهم گردیده اند و ملائکه بر ایشان

موکل اند

میکشانند که چون در لعن ایشان کوتاهی نمایند ایشان را عذاب نمایند و در بحار
الانوار از روایت نموده است که زیاد بن عجلان از امام حسن عسکری ع
سؤال نمود که این قبه آدم است آنحضرت فرمودند بلی و لیکن قبها
کثیره یعنی از برای خدا قبهای بسیار است و فرمودند بدرستیکه
در عقب این مغرب سی و نه مغرب دیگر است زمین سفید که پر از
خلق است از نور ماه و [illegible] محصیه
نمیکنند و [illegible] است
یا نه [illegible] شخصی ع [illegible]
از [illegible]
میپرسید آنحضرت [illegible] فرمود
پس چرا با ولعن [illegible] امام آنحضرت
فرمود که ایشان نیز [illegible] دیده اند
و در کتاب کافی مرویست که شخصی آمد بخدمت حضرت
امام جعفر صادق ع و عرض کرد خدا مرا بفدای تو بگرداند
بفرمائید که این قبه آدم است حضرت فرمودند بلی و از برای
خدا قبهای بسیار است آگاه باش بدرستیکه در عقب این
مغرب شما نود و نه مغرب دیگر است زمینی است سفید و

از خلق و روشنائی آنها از نور خداست ولی چشم
بر هیچ دون مصیبت غذا را نمیکنند و خبر داریم که پیش
آدم خلق شده است یا نه و هزاری هیچ بنیاد از فلان و
فلان و در حدیث دیگر وارد شده که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که در عقب این جابلقا که از زبرجد
سبز است هفتاد [illegible] است که خلق هر یک
بیش از جن و انس [illegible] عقب [illegible]
و فلان و [illegible] ملکوت و مانند این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتبه نصرالله
التفرشی

[illegible]

باز طبع شد [illegible]

کتابفروشی [illegible] آستانه قم

